

کتاب سوم
درباره سیر توانگری و ثروت در بین ملتهای
مختلف

دربارهٔ سیر طبیعی توانگری

بزرگترین تجارت هر جامعهٔ متمدن تجارتي است که بين ساکنان شهرها و روستاها انجام می‌شود. و این امر شامل مبادلهٔ مواد اولیه درقبال محصول ساخته شده است، که یا مستقیماً انجام می‌شود، و یا به وسیلهٔ دخالت پول، و یا يك نوع کاغذهایی که جای پول عمل می‌کند. روستاها وسیلهٔ معیشت و همچنین مواد خام را در اختیار شهرها قرار می‌دهند. شهرها درقبال آن مقداری از فرآورده‌ها و کالاهای ساخته شده را برای ساکنان روستاها پس می‌فرستند. اگر شهری وجود داشته باشد که تکثیر مواد در آن صورت نگیرد، می‌توان با اطمینان گفت که يك چنین شهری کلیهٔ ثروت و خواربار خود را از دهات دریافت می‌کند. اما، روی این اصل، نباید تصور کنیم که سود شهرها باعث زبان دهات می‌گردد. نفع هر دوی آنها در این معامله مشترک و متقابل است، و تقسیم کار در این مورد، مثل سایر موارد، به سود تمام افراد مختلفی است که در مشاغل گوناگون و متنوعی در این رشته‌ها کار می‌کنند. ساکنان روستاها از شهر مقدار بیشتری کالاهای ساخته شده، در برابر محصول بسیار کمتری از کار خود دریافت می‌کنند، چه اگر می‌خواستند خودشان آنها را تولید کنند باید مقدار بیشتری کار و کوشش اعمال می‌کردند. شهر بازاری برای مازاد محصول روستاست، یعنی بازاری است برای مقداری از کالاهایی که بیش از قوت کارندگان و کشاورزان است، و در این بازار است که ساکنان روستاها کالاهای اضافی را با کالایی که در بین آنها بیشتر طالب دارد مبادله می‌کنند. هر چه تعداد ساکنان شهرها بیشتر و درآمد آنان زیاده‌تر باشد، بازاری که در اختیار روستاییان قرار می‌گیرد بزرگتر و وسیع‌تر است؛ و هر چه بازار بزرگتر باشد، مزایای بیشتری برای تعداد زیادی از مردم دارد. گندمی که در يك میلی شهر می‌روید با همان قیمتی در شهر فروخته می‌شود که گندم بدست آمده در بیست کیلومتری شهر. ولی قیمت گندمی که در بیست کیلومتری شهر کاشته شده نه تنها باید متضمن هزینه تولید و آوردن آن به بازار باشد، بلکه سود عادی کشت را برای کشاورز نیز باید تأمین کند.

بنابراین، مالکین و کشاورزان روستاهایی که، در مجاورت شهرها هستند، به‌استثناء

سودعادی کشاورزی، در قیمت چیزی که می‌فروشند مجموع ارزش کرایهٔ محصول مشابه آن که باید از قسمتهای دور دست بیاورند مستتر است، هزینهٔ باربری مزبور به‌سود آنان تمام می‌شود، وبعلاوه در کالاهایی که از شهر می‌خرند هزینهٔ حمل به‌نواحی دور دست وجود ندارد و این هزینه هم به‌جیب آنان می‌رود. کشت‌زمینهایی که در مجاورت شهرهای بزرگ است با زمینهایی که در فواصل دور از شهر قرار گرفته‌اند مقایسه کنید، و آن وقت فوراً متوجه خواهید شد که دهات چقدر از تجارت باشهرها سود می‌برند؛ در میان تمام تحقیقات نظری بیهوده‌ای که دربارهٔ تراز بازرگانی انتشار یافته است، هرگز نشان داده نشده است که آیا روستا درمبادلهٔ خود، باشهر زیان می‌کند، یا شهر در معامله با روستایی که گذران آن را تهیه می‌کند پول بیشتر باید بدهد.

چون در ماهیت و بدایت امر، معاش مقدم بر آسایش و تجمل است، بنابراین کاری که موجب تولید اولی می‌باشد ضرورتاً باید مقدم بر کاری باشد که دومی را به‌وجود می‌آورد. از این رو، کشت و آبادانی روستاهایی که خواربار تولید می‌کنند، باید الزاماً مقدم بر ترقی شهرها باشد، که فقط وسایل راحت و تجمل را به‌وجود می‌آورند. فقط مازاد محصول دهات یا اضافه بر معاش کشاورزان است که، قوت شهرها را فراهم می‌کند، ولذا افزایش ساکنان شهرها فقط باید با افزایش مازاد مزبور صورت گیرد. در حقیقت، شهر ممکن است همیشه خواربار خود را از روستای مجاور خود دریافت نکند، و یا حتی مجموع خاکی که شهر در قلمرو آن قرار گرفته نتواند معاش لازم آنرا تدارک بیند، بلکه مجبور باشد که از کشورهای دور دست آنرا وارد کند؛ و این کار گواينکه استثنائی از قاعدهٔ کلی محسوب نمی‌شود، اما سبب تغییرات چشمگیری در پیشرفت ثروت در دوره‌ها مختلف و بین ملت‌های گوناگون بوده است.

نظام اشیاء که به‌طور کلی احتیاج و جبر آنرا به‌کشور معینی تحمیل می‌کند (البته نه در هر کشوری)، بامیل طبیعی انسان به‌جلو می‌رود. چنانچه نهادهای بشری این امیال طبیعی را خنثی نمی‌کرد و سد راه آن نمی‌شد، در هیچ‌کجا شهرها بیشتر از آن مقداری که آبادانی و کشت زمینهای نزدیک آن می‌توانست فراهم کند ترقی نمی‌کردند؛ و این امر حداقل تا وقتی که تمام کشور آنها کاملاً کشت و آباد نشود، مصداق دارد. وقتی سودها مساوی، و یا تقریباً مساوی باشند، اکثر مردم ترجیح می‌دهند که سرمایه‌های خود را برای آبادانی و کشت زمین به‌کار برند تا تولید صنعتی و تجارت خارجی. شخصی که سرمایهٔ خود را در زمین به‌کار می‌برد بیشتر آنرا تحت‌نظر و مراقبت و تسلط خود دارد، و ثروت او کمتر معروض تصادفات و اتفاقات است تا بازرگانی که غالباً ناگزیر است نه‌تنها سرمایهٔ خود را به‌دست امواج و بادها بسپارد، بلکه با دادن اعتبارات سنگین در کشورهای دور دست به‌افرادی که نسبت به‌اخلاق و خصوصیات‌شان کوچکترین اطلاعی ندارد، خود را گرفتار عناصر ناشناخته‌تر ناشی از اشتباه و بی‌عدالتی می‌کند. بعکس، سرمایهٔ مالک، که برای بهبود زمین او به‌کار رفته است، تا آنجا که طبیعت امور انسان اجازه می‌دهد محکم و محفوظ است.

زیبایی قصبات و روستاها، لذت و تفریح زندگی روستایی، آرامش فکری که ایجاد

می‌کند، و هر جاکه بی‌عدالتی قوانین بشری آن‌را به هم‌تزند، استقلال‌ی که حقیقتاً وجود دارد، کالا آنچنان فریبندگی و جذبه‌ای دارند که کم و بیش همه را به سوی خود می‌کشد؛ و چون کشت زمین هدف آغازین بشر بود، لذا بشر در هر مرحله از حیات خویش ظاهراً تمایلی به شغل ابتدایی خود ابراز می‌دارد.

در حقیقت، بدون کمک بعضی از صنعتکاران، کشت زمین رانمی‌توان جز باناراحتی و اختلالات و گسستگی‌های پی‌درپی انجام داد. آهن‌گر، نجار، گاری‌ساز، گاو آهن‌ساز، بنا، معمار، دباغ، کفاش، و خیاط از جمله کسانی هستند که کشاورز به خدمت آنان نیاز فراوان دارد. این‌گونه صنعتگران نیز، گهگاه به کمک و یاور ی یکدیگر نیاز دارند؛ و چون محل سکونت آنان، برخلاف کشاورزان لزوماً، در یک نقطهٔ معین ثابت نیست، طبعاً در همسایگی یکدیگر سکونت می‌کنند، و بدین‌سان ده یا شهرکی تشکیل می‌دهند. طولی نمی‌کشد که نانوای، آبجو فروش، و بسیاری دیگر از صنعتگران و خرده‌فروشان که برای تهیه نیازهای گهگاهی آنان لازم و مفیداند، به آنان می‌پیوندند، و با هم باعث بزرگ شدن شهر می‌شوند. ساکنان شهر و روستا متقابلاً خدمتگزار یکدیگر اند. شهر یک نمایشگاه دائمی و بازار همیشگی است، که ساکنان روستاها برای مبادلهٔ کالاهای خام و مواد اولیهٔ خود با محصولات ساخته شده به آن روی می‌آورند. به وسیله مبادله و دادوستد است که ساکنان شهر در اثر آن هم مواد کار خود، و هم وسیلهٔ گذران خویش را فراهم می‌کنند. مقدار کالاهای ساخته شده که شهرها به ساکنان روستاها می‌فروشند، ضرورتاً مقدار مواد خوارباری که از روستاییان می‌خرند تعیین می‌کند. بنابراین، اشتغال و معاش زندگی آنها فقط به تناسب افزایش تقاضای روستاییان برای کالاهای ساخته شده بالا می‌رود؛ و تقاضای مزبور فقط به تناسب آبادانی و کشت اراضی افزایش می‌یابد. از اینرو، اگر نهادهای آدمی، جریان طبیعی اشیاء را مختل نمی‌کرد، ثروت روزافزون و افزایش تعداد شهرها، در هر جامعهٔ سیاسی، به تناسب آبادی و کشت خاک و یا روستا و متعاقب آن پدید می‌آمد.

در مستعمرات امریکای شمالی ما، که زمینهای کشت نشده رانمی‌توان با شرایط آسان بدست آورد، هنوز هیچ کارخانه‌ای به منظور فروش محصول آن به نقاط دور دست در شهرهای آنان ایجاد نشده است. در امریکای شمالی، وقتی یک صنعتکار سرمایه‌اش قدری بیشتر از مقدار لازم برای ادامهٔ کارش در تأمین نیازهای روستاها شد، سعی نمی‌کند که کارگاهی برای فروش مواد صنعتی به شهرهای دور دست تهیه کند، بلکه این پول را در خرید و آبادانی زمین بایر به کار می‌برد. او از صنعت خود دست‌کشیده تبدیل به یک مزرعه‌دار می‌شود، و نه دستمزدهای کلان و نه غذای ارزانی که روستاییان به وی می‌دهند، نمی‌تواند او را تشویق کند که بجز خودش برای دیگری کار کند. وی احساس می‌کند که صنعتکار نوکر مشتریان خودش است و معاش لازم را از آنها به دست می‌آورد؛ و لسی در عوض یک مزرعه‌دار زمین خودش را کشت می‌کند، و قوت زندگی خود را از دسترنج خود و خانوادهٔ خویش فراهم می‌کند، و لذا او آقا و مالک است، و مستقل از تمام مردم دنیا.

بعکس، در کشورهایی که زمینهای بایر و کشت نشده وجود ندارد، نمی‌توان با شرایط آسان آنها را به دست آورد، هر صنعتکاری که موجودی سرمایه‌اش بیشتر از آنست که کار وی نیاز دارد می‌کوشد که کار و صنعت خود را برای فروش به نواحی دور دست آماده کند. آهنگر یک نوع کارگاه آهن‌سازی، و بافنده یک نوع کارخانه پارچه‌بافی پشمی و پانخی نصب می‌کنند. کارخانه‌های مختلف مزبور، به مرور زمان و به تدریج هر کدام به کارگاههای دیگری تقسیم می‌شوند، و بدین وسیله به انواع راههای گوناگون ترقی کرده و بهبود می‌یابند، که به آسانی قابل درک است، و نیازی به بسط مقال و توصیف بیشتر نیست.

صاحبان کارخانه‌ها، در جستجوی کاربرد سرمایه‌هایشان وقتی متوجه می‌شوند که سود مساوی یا تقریباً مساوی عایدشان می‌گردد، طبعاً تجارت خارجی را ترجیح می‌دهند، درست به همان دلیلی که کشاورز طبعاً به صنعت ترجیح داده می‌شد. همان طور که سرمایه مالک یا کشاورزی محفوظتر است تا سرمایه صنعتکار و کارخانه‌دار، همان طور هم سرمایه کارخانه‌دار چون همیشه در جلودید او و زیر سلطه اوست، محفوظتر از سرمایه بازرگانان خارجی است. در حقیقت، در هر دوره در جامعه، قسمت مازاد مواد خام و محصول ساخته شده، یا کالایی که در داخل کشور تقاضا ندارد، باید به خارج فرستاده شود برای اینکه در قبال چیزی که در کشور مورد تقاضاست مبادله گردد. اما سرمایه‌ای که این محصول مازاد را به خارج می‌فرستد، خواه سرمایه خارجی باشد و خواه سرمایه داخلی چندان ترقی نمی‌کند. چنانچه جامعه سرمایه کافی پیدا نکرده باشد که تمام زمینهای خود را آباد کرده، و همه کاملترین وجهی کل محصول خام خود را تبدیل به مواد ساخته شده بکنند، ارجحیت کلی در اینست که محصول خام را با سرمایه خارجی صادر کنند، تا اینکه مجموع سرمایه جامعه را بتوان به مقاصد مفید و قابل استفاده اختصاص داد. ثروت مصر قدیم، و چین و هندوستان نشان می‌دهد که یک ملت ممکن است به بالاترین درجه تمول و غنا برسد، و حال آنکه قسمت بیشتر تجارت صادراتی آن به وسیله خارجی‌ان انجام گیرد. اگر مستعمرات ما در امریکای شمالی و هند غربی صدور مازاد محصولات کشورشان را با سرمایه خود انجام داده و از سرمایه‌های خارجی در این راه استفاده نمی‌کردند ترقی و پیشرفت آنها خیلی کندتر و بطی‌صورت می‌گرفت.

بنابراین، در مسیر عادی و طبیعی امور، قسمت بیشتر سرمایه هر جامعه در حال رشد، نخست در جهت کشاورزی، سپس به صنعت، و آخر از همه به تجارت خارجی اختصاص می‌یابد. این نظام امور آن قدر طبیعی است که به عقیده من، در هر جامعه‌ای که دارای زمین کافی بوده، همیشه مشاهده شده است. بعضی از زمینها قبل از اینکه شهرهای نسبتاً بزرگی برپا شود باید زیر کشت برود، و هر ملت، قبل از اینکه به فکر این بیفتد که در تجارت خارجی مشغول کار شود، باید یک نوع صنعت و یا کارخانه ابتدائی داشته باشد.

ولی با اینکه این نظام طبیعی امور تا اندازه‌ای در هر جامعه‌ای صورت گرفته است، در تمام کشورهای امروزی اروپا، این امر در بسیاری از موارد کاملاً معکوس بوده است تجارت خارجی بعضی از شهرهای این قبیل کشورها موجب پدید آمدن صنایع پیشرفته

وظریف شده است، یعنی صناعی که مناسب برای فروش کالا به فواصل دور است؛ و صنعت و تجارت خارجی با هم موجب پیدایش پیشرفت و ترقی عمده در کشاورزی شده است. آداب و رسوم که ماهیت دولتهای اولیه آنها به وجود آورد، و هنوز هم با اینکه دولتهای آنان کلی تغییر کرده بین این ملتها شایع است، الزاماً آنها را وادار به پذیرفتن این روش غیرطبیعی و وارونه کرده است.

فتوری که پس از سقوط امپراطوری رم در امر کشاورزی کشورهای قدیمی اروپا پدید آمد

وقتی که ملل آلمانی نژاد و هونها برایالات غربی امپراطوری رم چیره شدند، هرج و مرج و آشفتگی که پس ازچنین انقلاب مهم پدید آمد قرن‌ها طول کشید. غارت و شدت عملی که مردم وحشی مزبورعلیه ساکنان شهرها اعمال کردند تجارت بین شهرودها را مختل کرد. شهرها متروک، و زمینهای کشاورزی مخروب و بایرگردید، و ایالات و کشورهای غربی اروپا که از ثروت و غنای چشمگیر زمان رمیها برخوردار بودند، به پائین‌ترین درجه فقر و توحش سقوط کرد. درطول مدت آشوب و هرج و مرج، رؤسا و رهبران قوی ملت‌های مزبور بیشتر زمینهای کشاورزی و مزروعی را غصب کرده و به خود اختصاص دادند. قسمت مهم این زمینها بایر بود؛ ولی هیچ قسمتی اعم از قسمت آباد و یا زمینهای بایر بی صاحب نماند. همه این زمینها در انحصار افراد ذی نفوذ درآمد، و بیشتر آنرا تعداد معدودی از مالکین تصاحب کردند.

این به خود انحصار دادن اراضی بایر، گرچه گناه بزرگی محسوب می‌شد، ولی گناهی بود موقتی و گذرا. طولی نمی‌کشید که زمینها از نونقسیم شده، و به قطعات کوچکی مبدل می‌گردید، یعنی یا از راه ارث، و یا از طریق انتقال مالکیت عمل تقسیم مجدد صورت می‌گرفت. قانون ارشدیت^۱ و نخست‌زادگی نمی‌گذاشت که زمینها از طریق توارث تقسیم شود؛ و قانون وقف هم از خردشدن زمینها به وسیله انتقال مالکیت، ممانعت می‌کرد. وقتی زمین، مثل اموال منقول، فقط وسیله امرار معاش و لذت تلقی شود، قانون طبیعی وراثت، آنرا مانند اموال منقول، بین تمام فرزندان خانواده تقسیم می‌کند؛ یعنی بین کسانی که گذران و آسایش آنها برای پدرشان یکسان بود تقسیم می‌گردد. لذا

۱. قانون ارشدیت یعنی انتقال تمام نارایی و اموال به فرزند ارشد خانواده که در زمان قدیم در کشورهای مختلف شایع بوده است (مترجم).

این قانون طبیعی وراثت بین رمیها شایع شد، و رمیها هیچ گونه تمایزی بین فرزندان بزرگتر یا کوچکتر، بین زن و مرد در تقسیم زمین قائل نمی‌شدند همان‌طور که ما در تقسیم مال منقول قائل نمی‌شویم. اما وقتی که زمین نه تنها وسیلهٔ امرار معاش بلکه وسیلهٔ ابراز قدرت و حمایت تلقی شد، بهتر آن دیدند که یکجا وبدون اینکه تقسیم شود بديك نفر به ارث برسد. در آن زمان هرج و مرج، هر مالک عمده‌ای يك نوع شاه كوچك حساب می‌شد. مستأجرین وی رعایای وی بودند. مالک در زمان صلح قاضی آنها، و در بعضی از موارد مقنن آنها بود، و در زمان جنگ رهبر آنان، وی طبق صلاحدید خود جنگ را آغاز می‌کرد، که غالباً علیه همسایگان خود، و گاهی هم علیه سلطان وقت بود. بنابراین، امنیت مستغلات ارضی، یعنی حمایتی که مالک می‌توانست از ساکنان زمین بکند، بستگی داشت به بزرگی زمین. قسمت کردن زمین یعنی از بین رفتن این امنیت، زیرا هر قسمت آن معروض فشار و تاخت و تاز همسایگان قرار می‌گرفت و به تصرف درمی‌آمد. بنابراین، قانون نخست‌زادگی (ارشدیت) نه بشکل ناگهانی، بلکه بتدریج و به مرور در ایام، در وراثت زمین پیدا شده است درست بهمان دلیلی که در سلطنت مقام پادشاهی به فرزند ارشد، یا ارشد خانواده می‌رسید، گواينکه این کار همیشه در اولین تعیین وراثت صورت نمی‌گرفت. قدرت، و در نتیجهٔ امنیت سلطنت، نباید با تقسیم سلطنت ضعیف شود، و تمام آن باید در دست يك نفر متمرکز شود و به یکی از فرزندان برسد. حال، کدام يك از این فرزندان این امتیاز مهم را باید کسب کند، چیزی است که قانون باید آن را تعیین کند، و این قانون بر اساس تمایزات مشکوک لیاقت‌مشخصی بنا نشده، بلکه بر اساس اختلاف ساده و آشکاری است که بحث و گفتگو ندارد. بین فرزندان يك خانواده، تفاوت بی‌چون و چرایی جز جنسیت (زن یا مرد بودن) و سن وجود ندارد. همه جا جنس مذکر را به جنس مؤنث ترجیح می‌دهند و این يك قاعدهٔ کلی است؛ و وقتی که شرایط مساوی است، در همه جا آنکه ارشدتر است جای جوانتر را می‌گیرد. و از اینجاست که پایهٔ حق نخست‌زادگی، و آنچه که وراثت خطی نامیده می‌شود گذاشته شده است.

غالباً قوانین مدتها به قوت خود باقی می‌مانند، حتی پس از اینکه شرایطی که موجب پدید آمدن آنها شده و آنها را مفید می‌نمود از بین رفته باشد، باز هم سالها دوام خواهد داشت. در وضع فعلی اروپا، مالک يك جریب زمین همان قدر از مالکیت زمین خود تأمین دارد که مالک صد هزار جریب. اما، حق نخست‌زادگی هنوز هم مورد احترام است، و چون بین تمام نهادها و عرفهایی که مناسب برای تقویت و تأیید تمایزات و تشخیصات خانوادگی است این حق از همه مناسب‌تر است، احتمالاً تا قرنهای بعد نیز دوام خواهد داشت. در هر موردی برای خانواده‌های بیشمار يك جامعه هیچ چیز بدتر از این نیست که حقی برای يك فرد قائل شوند تا او را ثروتمند کنند، در حالی که همین عمل باعث فقر و سپه‌روزی سایر افراد خانواده گردد.

وقف و حبس مال آثار طبیعی قانون نخست‌زادگی است. وقف برای این به وجود آمد که وراثت مستقیم حفظ شود، که در نتیجهٔ این وراثت مستقیم قانون نخست‌زادگی

ابتدا پدید آمد، برای اینکه در اثر هبه، وصیت، یا تملیک، هیچ سهمی از مستغل اصلی بدست دیگری نیفتد؛ اعم از اینکه عملیات مزبور نتیجه حماقت و بیخردی یکی از وراث بعدی باشد، یا بدبختی و تنگدستی او. قانون حبس را رمیها اصلاً نمی‌شناختند. قوانین که بعدها دربارهٔ مذهب و ارث درست کردند، هیچ‌گونه مشابهتی به‌وقف نداشت، گویانکه بعضی از وکلای فرانسوی تصور کرده‌اند که اصلح آنست که نهادهای مربوط به ارث امروز را به‌زبان و جامهٔ کهن بیازایند، و قوانین ارث امروزه را بر مبنای قدیم بنا کنند. در آن دوره که اراضی بزرگ مستغلاتی یک نوع امارت و حکومت محسوب می‌شد، حبس مال یا وقف غیر معقول نمی‌نمود. وقف هم مثل قوانین اساسی بعضی از حکام و شاهزادگان، غالباً نمی‌گذاشت که امنیت هزاران نفر با شهوت و ولخرجی یک مرد به‌مخاطره بیفتد، اما در وضع فعلی اروپا که مستغلات کوچک و بزرگ امنیت خود را تحت حمایت قانون قراردادده‌اند، هیچ چیز بهبودی از این نیست که کسی مال خود را وقف کند. وقف بر مبنای بهبودی‌ترین فرضیه‌ها بنا شده است، یعنی این فرضیه که نسله‌های متوالی بشر حقوق مساوی نسبت به زمین و آنچه که در آنست ندارند؛ بلکه اموال نسل فعلی را باید بر طبق امیال کسانی که مثلاً پانصد سال قبل فوت شده‌اند تعیین و تنظیم نمود. با وجود این، هنوز وقف در بیشتر کشورهای اروپا مورد احترام است، بویژه در کشورهای که، شرط احراز افتخارات نظامی یا کشوری اشراف‌دگی و اصیل‌زادگی است. برای نگاهداری امتیاز منحصر به‌فرد اشراف‌دگی در کارها و افتخارات کشور حبس مال ضرور است؛ و این طبقه از مردم (اشراف) که امتیاز غیر عادلانه‌ای را بر سایر افراد مملکت به‌چنگ آورده‌اند، از ترس اینکه مبادا فقر آنان موجب بطلان اشراف‌دگی گردد، فکر کردند که قانون دیگری در این زمینه به‌وجود آورند. در حقیقت، عرف قانون غیر مدون انگلیس از انتقال ناپذیری ملک نفرت دارد، و لذا در این مورد خیلی سخت‌گیرتر از سایر کشورهای سلطنتی اروپا هستند؛ گویانکه انگلستان هم کاملاً حبس مال را از بین برده است. در اسکاتلند، بیشتر از یک پنجم، و شاید هم یک‌سوم تمام زمینهای کشور در حال حاضر وقف است.

بدین نحو، قطعات بزرگ زمینهای بایر، نه تنها به‌توسط خانواده‌های معین بزرگتر و عظیمتر شد، بلکه احتمال تقسیم مجدد آن تا آنجا که امکان داشت ممنوع گردید. اما به‌ندرت اتفاق می‌افتد که مالک بزرگ در آبادانی زمین خود بکوشد. در دورهٔ هرچ و مرج و آشوب که موجب به‌وجود آمدن مقررات وحشیانه فوق‌گردید، مالک بزرگ همیشه مشغول دفاع از قلمرو خود، یا بسط حوزهٔ تسلط فرمانروایی خود و تجاوز به زمینهای مجاور بود. و هیچ‌وقت اوقات بیکاری نداشت که به‌کشت و آبادانی زمین اهتمام ورزد. وقتی استقرار نظم و قانون موجب شد که وی این فراغت را بدست آورد، غالباً میل به انجام این کار در او کم، و تقریباً همیشه فاقد استطاعت لازم بود. چنانچه مخارج خانواده و شخص او برابر با درآمد یا بیشتر از درآمدش می‌شد، که اغلب این‌طور هم بود، سرمایه‌ای نداشت که در راه آبادانی زمین به‌کار بندد. اگر اهل حساب بود، معمولاً متوجه می‌شد که اگر از پس‌انداز سالیانهٔ خود زمینهای جدیدی بخرد بهتر است تا

زمینهای قدیمی را آباد گردانند. آبادانی زمین به طریقی که سودآور باشد، مثل کلیه طرحهای بازرگانی، مستلزم توجه دقیق به پس اندازهای کم و درآمدهای کم است، و این کار از عهده شخصی که در ناز و نعمت به دنیا آمده، ولو اینکه طبعاً صرفه‌جو باشد، به ندرت ساخته است. وضع چنین فردی طبعاً او را به طرف زیورآلات و کالاهای زینتی سوق می‌دهد تا به دست آوردن سود که نیازی به آن اندازه، ظرافت و لطافت لباس، کالسه و درشکه، خانه، اثاث منزل از جمله هدفهایی است که وی عادتاً درباره آن توجه داشته و نگران است. وقتی که راجع به بهبود و آبادانی زمین فکر می‌کند عادت مزبور که طبعاً در مغز وی خانه کرده او را رها نمی‌کند؛ شاید در حدود چهارصد پانصد جریب زمین در اطراف خانه خود را می‌آراید، و هزینه این کار وی شاید ده برابر ارزش کل زمین او پس از انجام کلیه عملیات مزبور است؛ و تازه متوجه می‌شود که اگر بخواهد تمام اراضی خود را به همین طریق آباد کند، و نسبت به امور دیگر علاقه و توجهی نداشته باشد، قبل از اینکه موفق شود تمام اراضی خود را آباد کند و رشکست خواهد شد. هنوز هم در دو قسمت کشور انگلیس بعضی از مستغلات ارضی وجود دارد که از زمان هرج و مرج و خان‌خانی زمین‌خدايان (فتوئدالها) تا کنون بدون وقفه در اختیار يك خانواده بوده است. وضع فعلی این مستغلات را با املاك خرده مالکین در همسایگی آنان بسنجید، و آن وقت متوجه خواهید شد که املاك وسیع و بزرگ مزبور چقدر برای پیشرفت و آبادانی نامساعد هستند، و این امر نیازی به بحث و استدلال ندارد.

اگر از این مالکین بزرگ توقع آبادی نداشته باشیم، از کسانی که زیر نظر مالکین مزبور زمینها را اشغال کرده‌اند که دیگر اصلاً نباید انتظاری داشت. در وضع قدیمی اروپا، ساکنان زمین همه اجاره‌داران بودند که بنا به اراده خود زمین را از مالک اجاره کرده بودند. همه اینها تقریباً برده بودند؛ اما بردگی آنان ملایمتر و معتدلتر از بردگی بود که در بین یونانیان و رومیهای باستان، و یا حتی مستعمرات هند غربی شایع بود. اینها بیشتر به زمین تعلق داشتند تا به اربابشان. بنابراین، می‌شد آنها را با زمین فروخت، ولی جدا از زمین نمی‌شد آنها را فروخت. ازدواجشان آزاد بود، مشروط به اینکه با موافقت ارباب باشد، و ارباب نمی‌توانست با فروش جداگانه آنها به اشخاص مختلف ازدواج آنها را باطل کند. اگر یکی از رعایا را ناقص می‌کرد، و یا می‌کشت، باید تاوان آن را می‌پرداخت، گویا اینکه مبلغ آن زیاد نبود. اما، اجاره‌داران نمی‌توانستند اموالی داشته باشند، و هر چه که به دست می‌آوردند به مالک تعلق داشت، و ارباب می‌توانست هر وقت که بخواهد از آنها بگیرد و هر نوع آبادی و کشتی که بآدمست بردگان مزبور عملی بود، اربابان کاملاً موافق بودند و انجام می‌دادند. مخارج کلیه این کارها به عهده مالک بود. بذر، دام، و وسایل دامداری همه از آن ارباب بود. و کاری که انجام می‌شد برای خاطر وی بود. این بردگان در قبال کار خود جز معاش روزانه چیزی نداشتند. بنابراین، واقعاً در این مورد خود مالک بود که زمین را اشغال کرده، و به وسیله غلامان خود آن را کشت می‌کرد. این نوع بردگی هنوز در روسیه، لهستان، مجارستان، بوهم، مراوی، و سایر قسمتهای آلمان وجود دارد. فقط در کشورهای غربی و جنوب

غربی اروپاست که بتدریج ملغی شده است.

اما اگر اصلاحات بزرگ به ندرت از مالکین بزرگ سرمایه‌زنده، وقتی مالکین بردگان را برای کارهای خود استخدام می‌کنند خیلی کمتر می‌توان انتظار بهبود و آبادانی را از آنها داشت. به عقیده من، تجربه تمام ملل در اعصار مختلف نشان می‌دهد که کاری که بردگان انجام می‌دهند با اینکه هزینه‌ای جز تأمین معاش این عده به آن تعلق نمی‌گیرند ولی در پایان امر جزو گرانترین کارهاست. شخصی که اجازه داشتن مال و ثروت ندارد، علاقه دیگری ندارد جز اینکه تا می‌تواند بخورد و تا امکان دارد کمتر کار کند... هر چه که مازاد بر معاش خود به دست آورد با اعمال زور و خشونت از او گرفته می‌شود و وی با رضا و رغبت آن را واگذار نمی‌کند. پلینی و کولوملا هر دو متذکر شده‌اند که در رم باستان وقتی که کشت و زرع زیر نظر غلامان قرار داشت چه بسیار غله‌هایی که فاسد شده و چه ضرر و زیان‌هایی که به اربابان و مالکین رسید. در زمان ارسطو در یونان باستان وضع از این بهتر نبود. افلاطون در کتاب جمهوریت خود می‌نویسد برای معاش پنج هزار آدم بیکار (که به عنوان سرباز برای دفاع از جمهوریت لازم است) سرزمین بسیار پهناور و حاصلخیزی چون دشت بابل مورد نیاز است!

غرور انسان سبب می‌شود که وی حکومت کردن و فرمان دادن را دوست داشته باشد، و هیچ چیز آن قدر آزارش نمی‌دهد که مجبور شود برای تشویق زیردستان از آنها تمکین کند و خود را در برابر آنان خوار گرداند. بنابراین، هر کجا که قانون اجازه بدهد، طبیعت و نفس کارموافق باشد، معمولاً خدمات بردگان را بر خدمات افراد آزاد ترجیح می‌دهد. کشت شکر و توتون از عهده مخارج بردگانی که در کشت شرکت کرده‌اند برمی‌آید، اما چنین به نظر می‌رسد که کشت گندم در حال حاضر از عهده این کار بر نمی‌آید. در مستعمرات انگلیس که محصول عمده آن گندم است، قسمت بیشتر کارها را کارگران آزاد انجام می‌دهند. قطعنامه اخیر کویکروز در پنسیلوانیا مبنی بر اینکه تمام بردگان سیاه‌پوست خود را آزاد کنند حاکی از اینست که تعداد آنان زیاد نیست. چنانچه قسمت قابل ملاحظه‌ای از اموال و دارایی آنان را بردگان تشکیل می‌داد، هیچ وقت به چنین قطعنامه‌ای رأی نمی‌دادند. بعکس، در مستعمرات شکرخیز ما، همه کارها را بردگان انجام می‌دهند، و در مستعمرات توتون کار ما بیشتر کارهای کشت توتون به وسیله بردگان انجام می‌شود. سود کشت نیشکر در مستعمرات هند غربی مامعولاً خیلی بیشتر از هر نوع کشتی است که در اروپا و یا آمریکا به آن می‌پردازند؛ و سود کشت توتون، با اینکه از لحاظ مقدار کمتر از شکر است، همان‌طور که قبلاً دیدیم بیشتر از کشت گندم است. هر دوی اینها از عهده مخارج بردگان برمی‌آید، ولی نیشکر بهتر از توتون استطاعت این کار را دارد. بنابراین نسبت تعداد سیاه‌پوستان به سفیدپوستان در مستعمرات شکرخیز بیشتر از نسبت آن در مزارع توتون است.

به جای روستائیان برده قدیم کم‌کم یک نوع کشاورز در فرانسه روی کار آمد که

آنها را اجاره‌دار^۲ می‌نامند. به زبان لاتین این عده را کلتی پارتی‌آری^۳ می‌گویند. در انگلستان مدت‌هاست که این چنین افرادی کار نمی‌کنند به طوری که امروز من در زبان انگلیسی واژه‌ای برای این قبیل افراد نمی‌شناسم. مالک بذر، دام، و وسایل دامداری، یا به طور خلاصه، سرمایه لازم برای کشت زمین را در اختیار آنان قرار می‌دهد. محصول به طور تساوی بین مالک و زارع قسمت می‌شود، البته پس از اینکه آنچه که عرفاً برای نگاهداری سرمایه مالک لازم بود سوا می‌کردند بقیه محصول به طور تساوی بین مالک و زارع قسمت می‌شود، این مقداری که جدا کرده بودند و برای کشت بعدی ذخیره می‌شد، اگر کشاورز، ده خود را ترک می‌کرد، و یا از زمین اخراج می‌شد به مالک برگشت داده می‌شد.

درست همان طور که در مورد بردگان هزینه کشت زمین را ارباب یا مالک می‌پرداخت، در مورد مستأجرینی که زمین را کشت می‌کردند نیز هزینه کشت از طرف مالک تأمین می‌شد. اما، یک تفاوت عمده بین این دو طبقه هست. این قبیل مستأجرین چون برده نبودند، و می‌توانستند دارایی و اموالی به دست آورند، و ضمناً سهم معینی از محصول به آنها تعلق می‌گرفت، نفع آنها ایجاب می‌کرد که تا آنجا که امکان دارد کل محصول را زیادتر کنند، زیرا در آن صورت سهم آنها هم بیشتر می‌شد. برعکس، برده‌ای که قانوناً اجازه ندارد صاحب مال یا دارایی باشد، و به غیر از معاش چیزی از محصول نصیبش نمی‌شود، راحتی او ایجاب می‌کند که میزان محصول در همان حدود قوت و معیشت او باشد. احتمال دارد که بعضاً به واسطه این امتیاز و گاهی هم به علت اینکه پادشاه نوکران و آدمه‌های خود را تدریجاً تشویق می‌کرد که نسبت به قلمرو مالکین و لردهای بزرگ دست‌بازی کرده و آزار و ایذا نمایند (زیرا شاه همیشه به لردها و مالکین بزرگ حسادت می‌کرد) تعقیب این قبیل خدمات اجباری کلا دشوار، و برده‌داری در دهات به تدریج در بخش بزرگی از اروپا ملغی گردیده باشد. اما، زمان و طریقی که یک چنین انقلاب مهمی در اروپا صورت گرفت، یکی از تاریکترین و مبهمترین نقاط تاریخ نوین را تشکیل می‌دهد. کلیسای روم ادعا می‌کند که در الغاء آن سهم عمده‌ای داشته است؛ و این نکته مسلم است که در همان سده دوازدهم، پاپ الکساندر سوم برای آزادی عمومی بردگان حکم رسمی صادر کرد. اما، به نظر می‌رسد که این حکم رسمی یک نوع نصیحت و اندرز ثواب‌آمیز بود نه قانونی که همه مؤمنان مکلف به اطاعت از آن باشند. برده‌داری قرن‌ها پس از صدور این حکم تقریباً در سه راسر جهان ادامه داشت، تا به تدریج به وسیله اقدام مشترک طرفین ذینفع که قبلاً یادآور شدیم ملغی گردید، یعنی مصلحت مالک از یک سو، و مصلحت شاه از سوی دیگر. نوکرماآها و آدمه‌های پست که شاه اجازه تخطی کردن به املاک فئودالهای بزرگ را به آنها داده بود و در عین حال مجاز بودند زمین را در مالکیت خود داشته باشند، چون فاقد سرمایه شخصی بودند، فقط می‌توانستند با کمک مالک زمین را کشت کنند، و بنابراین اینها همان کسانی باید باشند که

فرانسویها اجاره‌دار می‌گفتند.

اما، حتی به‌نفع این آخرین گروه اجاره‌داران زمین نبود که از سهم محصول خود چیزی برای بذر و یا کشت آینده کنار بگذارند زیرا مالک که چیزی از سهم خود کنار نمی‌گذاشت همیشه نیمی از محصولی که تولید می‌شد می‌گرفت. اخذ عشریه، که چیزی جز یک دهم محصول نیست، عملاً در بهبود و آبادانی زمین مانعی به‌شمار می‌آمد. بنابراین، وضع مالیاتی که بالغ بر نصف محصول می‌شد مانع مؤثری در راه آبادانی زمین بود. از اینرو به‌نفع اجاره‌دار بود که از سرمایه‌ای که مالک در اختیار او قرار می‌دهد تا آنجا که می‌تواند از زمین محصول بدست آورد؛ ولی ابدأ به‌صلاح او نبود که محصول خود را با سرمایه مالک درهم‌آمیزد. در فرانسه که گفته می‌شود هنوز پنج ششم کل اراضی کشور، به‌وسیله این قبیل روستاییان اشغال شده، مالکین شکایت دارند که اجاره‌داران آنها دامهای مالک را به‌جای اینکه در کشاورزی به‌کار بگیرند در حمل‌ونقل استفاده می‌کنند؛ زیرا در این قبیل کارها کل درآمد متعلق به آنهاست در صورتی که در کارهای کشاورزی باید نیمی از محصول را به‌مالک بدهند. این نوع اجاره‌داران هنوز هم در اسکاتلند وجود دارند. و اینها را اجاره‌داران کمان‌آهین^۴ می‌نامند. آن مستأجرین قدیمی زمین در انگلستان، که به‌عقیده بارون گیلبرت^۵ و دکتر بلاکستون^۶ ناظر مالک بودند نه کشاورز واقعی، احتمالاً از همین نوع هستند.

بندریج و به‌مرور زمان کشاورزان واقعی جانشین این قبیل اجاره‌داران شدند، که زمین را با سرمایه خود کشت می‌کردند، و اجاره معینی به‌مالک می‌دادند. وقتی این قبیل کشاورزان زمین را به‌مدت چندین سال اجاره می‌کنند، گاهی احتمالاً متوجه می‌شوند که اگر قسمتی از سرمایه خود را برای آبادی زمین خرج کنند به‌سود آنان خواهد بود؛ زیرا گاهی ممکن است در پایان مدت اجاره‌داری سود کلانی به‌استثناء سرمایه خود به‌دست آورند. اما، مالکیت این قبیل کشاورزان، مدتها ناپایدار و متزلزل بود، و هنوز هم در بیشتر نواحی اروپا نامعلوم است. زیرا احتمال دارد قبل از انقضاء مدت اجاره مالک جدید که زمین را خریداری کرده آنها را بیرون کند؛ در انگلستان حتی به‌وسیله قانون جعلی پرداخت غرامت آنها را سریعتر می‌شود بیرون کرد. چنانچه ظلم و فشار مالک آنها را به‌طور غیرقانونی از ملک خود براند، قانونی که به‌وسیله آن بتوانند جبران خسارت خود را بکنند بسیار ناقص است. قانون مزبور غالباً مالکیت زمین را دوباره در مورد آنان برقرار نمی‌کند، بلکه خسارت آنان را می‌پردازد که هرگز معادل مبلغ حقیقی خسارت نیست. حتی در انگلیس، که شاید یکی از کشورهای است که حق خرده‌مالکین همیشه در آنجا مورد احترام بوده است، فقط در سال چهاردهم سلطنت هنری هفتم بود که قانون دعوی استرداد حق تصرف ملک و مطالبه خسارت ابداع شد، که مستأجر به‌استناد آن می‌تواند نه تنها خسارت بگیرد بلکه ملک را هم متصرف شود، و در این قانون شکایت مستأجر لزوماً با تصمیم نامشخص یک محکمه پایان نمی‌پذیرد. عمل مزبور یعنی تصرف ملک چنان

4. Steel-bow tenants.

5. Baron Kilbert.

6. Doctor Blackstone.

مؤثر افتاد، که در دعاوی امروز، وقتی مالک موجبی برای طرح دعوی تصرف ملک پیدا می‌کند، به ندرت از قوانینی که متعلق به خود اوست از قبیل حکم تخلیه، و یا حکم ورود به ملک، استفاده می‌کند، بلکه به نام مستأجر خود دادخواستی به دادگاه داده و از قانون دعوی استرداد حق تصرف ملک و مطالبه خسارت استفاده می‌کند. بنابراین، در انگلیس، امنیت مستأجر برابر با امنیت مالک است. همچنین در انگلیس شخصی که ملکی را مادام‌العمر از قرار سالی چهل‌شلینگ اجاره کند، مالکیت مطلق دارد، و بدین وسیله می‌تواند برای انتخاب نماینده مجلس شوری رأی بدهد؛ و چون اکثریت خرده‌مالکین بدین طریق توانسته‌اند مالکیت مطلق پیدا کنند، به علت همین ملاحظات سیاسی که ناشی از این نوع مالکیت است مستأجرین کلاً مورد احترام مالکین اصلی هستند.

به نظر من، هیچ‌کجای اروپا، به‌غیر از انگلیس، مستأجر نمی‌تواند روی زمینی که اجاره نکرده ساختمان کند، و بعداً هم اطمینان داشته باشد که مالک از آبادانی مهم مزبور در زمین سوء استفاده نمی‌کند. قوانین و آداب و رسوم مزبور که به نفع خرده‌مالکین هست شاید بیشتر از تمام مقررات بازرگانی که اینهمه به آنها افتخار می‌کنند موجب عظمت و تعالی امروز انگلیس شده است.

تا آنجا که من اطلاع دارم قانونی که اجاره‌داریهای بلندمدت را علیه انواع و اقسام وراثت و وراثت حفظ و حمایت می‌کند، منحصرأ در انگلیس وجود دارد. این قانون مدتها قبل یعنی سال ۱۴۴۹ به‌وسیله قانون جیمز دوم به اسکاتلند داخل شد. اما، اثر پرفایده آن به‌وسیله وقفنامه‌ها کاملاً خنثی شده است؛ متولی وقف معمولاً از واگذاری و اجاره ملک به مدتهای طولانی خودداری می‌کند و اکثرأ مدت اجاره یک‌سال تعیین می‌شود. در این مورد، قانون اخیر مجلس قدری زنجیرها و قیدها را شل کرده است، گویانکه قید مزبور هنوز هم بسیار دست‌وپاگیر و سخت است. بعلاوه، چون در اسکاتلند هیچ اجاره نکرده ساختمان کند، و بعداً هم اطمینان داشته باشد که مالک از آبادانی مهم مزبور خرده‌مالکین کمتر از انگلیس مورد احترام مالکین هستند.

در سایر قسمتهای اروپا، با اینکه متوجه شدند باید اجاره‌داران را علیه فشار وراثت و خریداران جدید ملک حمایت کنند، ولی باز مدت حمایت آنها محدود به یک دوره کوتاه است؛ مثلاً، در فرانسه، این مدت فقط نهمسال از روز آغاز اجاره است.

در حقیقت، در کشور فرانسه مدت مزبور اخیرأ به‌یست و هفت سال افزایش یافته، ولی این مدت اجاره‌داری آن قدر کوتاه است که مستأجرین را نسبت به مسأله بهبود و آبادانی زمین دلسرد می‌کند. در قدیم در سراسر اروپا قانونگذاران خودمالکین بودند. بنابراین، قوانینی که درباره زمین تصویب می‌شد، همه براساس منافع مالکین بود. آنها تصور می‌کردند، عقد اجاره‌ای که پدرانشان بسته‌اند نمی‌تواند آنها را مدت‌های مدید از حق استفاده از زمین محروم کند. حرص و بی‌عدالتی همیشه نزدیک‌بین است، و اینها نمی‌توانستند پیش‌بینی کنند مقررات مزبور چقدر آبادی زمین را کند و با محدود می‌کند، و لذا در بلند مدت مانع منافع حقیقی مالک می‌گردد.

بعلاوه، در قدیم، فرض بر این بود، که کشاورزان به‌غیر از اجاره‌ای که می‌پردازند

مجبوراند خدمات متعددی برای مالک انجام دهند. این خدمات به ندرت در اجاره نامه قید می‌شد، و یا اینکه کمتر به وسیله قاعده معینی مشخص می‌گردید، بلکه در اثر استعمال و عادت مالکان و بارونها پدید آمده بود. بنابراین، خدمات تقریباً کلاً به طور دلخواه بود، و موجب اذیت و آزار مستأجرین می‌گردید. در اسکاتلند الغاء تمام خدمات مجانی که در اجاره نامه مصرحاً قید نشده بود در ظرف چندسال وضع خرده مالکین را تغییر داد و آن را بهتر کرد.

خدمات عمومی که خرده مالکین مجبور به انجام آن بودند مثل همان خدمات خصوصی به طور دلخواه انجام می‌شد. ساختن جاده‌ها و نگاهداری آن، که هنوز هم به عقیده من در همه جا شیوع دارد ولی درجات آن فرق می‌کند، یک نوع کار رایگان بود و هست که باید از طرف اجاره داران زمین برای بخش دولتی انجام می‌شد، و البته این تنها نبود. وقتی ارتش فرمانروا، یا وقتی که اعضای خانواده او یا هر کدام از افسران وی از یک روستا یا بخشی می‌گذشتند، خرده مالکین مجبور بودند که اسب، کالسکه، و خواربار را به قیمتی که خوارباررسان (سورسات‌چی) تعیین می‌کرد در اختیار آنان قرار دهند. به عقیده من، انگلیس تنها کشور سلطنتی در اروپاست که ظلم و جور ناشی از مصادره و تهیه خواربار کاملاً در آن ملغی شده است. این عمل هنوز در فرانسه و آلمان جاری است. مالیاتهای عمومی که از خرده مالکین می‌گرفتند مثل خدماتی که باید انجام می‌دادند بدون ضابطه و ظالمانه بود. مالکین و اربابان قدیم، با اینکه هیچ راضی نبودند خودشان کمک نقدی به دولت و فرمانروای خود بکنند، به آسانی اجازه می‌دادند که دولت از مستأجرین آنها به اصطلاح باج سرانه بگیرد، و نمی‌توانستند بفهمند که این عمل چقدر در درآمد خود مالکین مؤثر خواهد بود. مالیات سرانه از خرده مالکین که هنوز در فرانسه وجود دارد مثال بارزی از آن نوع مالیاتهایی است که در قدیم وجود داشت. این مالیاتی است که بر سود فرضی کشاورزی تحمیل می‌شود، و سود کشاورز را بر اساس سرمایه‌ای که به کار گرفته تخمین می‌زنند. بنابراین، به نفع کشاورز است که تا آنجا که امکان دارد سرمایه‌ای که به کار برده کمتر قلمداد کند، و در نتیجه برای کشف زمین ناآنجا که میسر است کمتر سرمایه به کار برد، و هیچ سرمایه‌ای در بهبود آبادی زمین به کار نگیرد. اگر اتفاقاً سرمایه نقدی کشاورز فرانسوی زیاد شود، مالیات سرانه یا باجی که دولت می‌گیرد تقریباً برابر با ممنوعیت یا تحریم سرمایه‌ای است که قبلاً در زمین به کار انداخته بوده است. بعلاوه، این مالیات افتخار و حیثیت هر کس که مشمول آن است کم می‌کند، و نه تنها او را پایین‌تر از طبقه نجبا قرار می‌دهد، بلکه پایین‌تر از طبقه شهر نشینان می‌شود، و هر کس زمینی از شخص دیگری اجاره می‌کند مشمول این مالیات قرار می‌گیرد. هیچ یک از اشراف با شهروندانی که دارای سرمایه است حاضر نیست چنین خفتی را بپذیرد. بنابراین، این نوع مالیات نه تنها از به کار افتادن سرمایه انباشته شده در بهبود و آبادانی زمین جلوگیری می‌کند، بلکه سایر سرمایه‌های دیگر را هم از زمین فراری می‌دهد. مالیات عشریه و یا یک پانزدهمی که در قدیم آن قدر در انگلستان رواج داشت، درست مثل مالیات سرانه بالا در آبادی زمین اثر می‌گذاشت.

در تحت چنین مقررات یأس آوری، از ساکنان زمین و اجاره داران برای بهبود کشت و کار انتظار زیادی نمی توان داشت. طبقات مردم با تمام آزادی و امنیتی که قانون فراهم می کند، همواره باید تحت شرایط بسیار نامساعد پیشرفت کند. کشاورز، در مقام مقایسه با مالک، مثل بازرگانی است که با پول قرضی تجارت می کند در مقایسه با بازرگانی که با پول خودش دادوستد می کند. سرمایه هر دو ممکن است زیاد شود، ولی سرمایه شخصی که به اعتبار خود وام گرفته به علت اینکه سهم بزرگی از منفعت خود را باید برای پرداخت بهره پول کنار بگذارد کندتر از سرمایه دیگری رشد می کند. زمینی که کشاورز فقط با اعتبار خویش شخم می زند و کشت می کند، باید مثل درآمد بازرگانان مزبور، به همان نحو آهسته تر آباد شود تا زمینی که خود مالک در آن عمل می کند، زیرا قسمت زیادی از درآمد کشاورز باید صرف پرداخت اجاره بها گردد، که اگر خودش مالک بود مقدار اجاره را صرف بهبود بیشتر می کرد. افزون بر آن، موقعیت کشاورز، در ماهیت امر، پایین تر و پست تر از موقعیت مالک است. در سراسر بخش بزرگی از اروپا خرده مالکین از طبقات پائین مردم تلقی می شوند، حتی پائین تر از پیشه وران و افزارمندان ماهر، و در تمام نقاط اروپا این گروه پائین تر از بازرگانان عمده و کارخانه داران بزرگ هستند. بنابراین به ندرت اتفاق می افتد که شخصی با سرمایه هنگفت طبقه یا صنف عالی تر را ترک کرده و به صنف پائین تر تنزل کند. لذا، حتی در وضع فعلی اروپا، خیلی کمتر احتمال دارد که سرمایه از یکی از صنوف بالا برای بهبود و آبادی زمین به سمت کشاورزی میل کند. در انگلستان این عمل بیشتر از سایر جاها دیده می شود، گو اینکه حتی در آنجا سرمایه های عظیمی که در بعضی از نواحی، در کشاورزی مصرف شده معمولاً از راه کشاورزی بدست آمده، یعنی حرفه ای که شاید، از کلیه حرف دیگر سرمایه در آن کندتر بدست می آید و بطئی تر انباشته می شود. اما، در هر کشوری، پس از مالکین کوچک، کشاورزان ثروتمند و بزرگ عامل اصلی بهبود و آبادی زمین هستند. شاید در انگلیس این موضوع بیشتر از سایر کشورهای سلطنتی مصداق داشته باشد. گفته می شود در حکومت جمهوری هلند و حکومت برن در سوئیس، وضع کشاورزان پست تر از کشاورزان انگلیس است.

به غیر از عوامل فوق، سیاست قدیم اروپا برای آبادی و کشت زمین نامساعد و ناسازگار بود، اهم از اینکه زمین در اختیار مالک باشد یا کشاورز؛ سیاست اروپا به دلایل زیر نامساعد بود: یکم، به علت تحریم کلی صدور گندم بدون پروانه ویژه، که ظاهراً یک امر عمومی و جهانی بوده است؛ دوم در اثر محدودیتی که در بازرگانی داخلی در مورد نه تنها گندم، بلکه تقریباً هر نوع محصول اعمال شد؛ این محدودیت به وسیله قوانین بیهوده ای که علیه محتکرین، سلف خرها، و کسانی که یکجا خرید می کنند و خرده می فروشند، و همچنین مزایای نمایشگاهها و بازارها وضع شده بود.

قبلاً دیدیم که چگونه تحریم صدور گندم، به اضافه تشویق ورود گندم خارجی کشت گندم را در ایتالیا قدیم از بین برد، و مسلماً این کشور حاصلخیزترین کشور اروپا

بود، و در آن زمان که کشت گندم آن از بین رفت مقر بزرگترین امپراطوریهای جهان بود. اما تا چه اندازه محدودیت تجارت داخلی این کالا، به اضافه تحریم کلی صدور آن، باعث دلسردی کشت در کشورهایی شده است که از لحاظ شرایط نامساعدتر و از لحاظ حاصلخیزی فقیرتر بودند، نمی‌دانیم و شاید چندان هم آسان نیست که بتوانیم حدس بزنیم.

درباره ظهور و ترقی شهرهای بزرگ و کوچک پس از سقوط امپراطوری رم

ساکنان شهرهای بزرگ و کوچک، پس از سقوط امپراطوری رم، وضعیتشان بهتر از وضع ساکنان دهات و روستاها نبود. در حقیقت اینان شامل صنوف مختلف مردم بودند که از نخستین ساکنان جمهوری یونان و ایتالیای قدیم تشکیل شده بود. ساکنان جمهوری یونان و رم عمدتاً از مالکان زمین ترکیب یافته بودند که زمین دولتی دراصل بین آنها تقسیم شده بود، و راحت‌تر این بود که خانه‌های خود را در کنار هم بنا کرده، و آن را به منظور دفاع عمومی و مشترك محصور کنند. بعکس، پس از سقوط امپراطوری رم، چنین به نظر می‌رسد که صاحبان زمینها در دژهای مستحکم در اراضی خود، و در بین رعایا و اتباع خود زندگی می‌کردند. پیشه‌وران و افزارمندان، که در آن زمان در حالت بردگی و یا چیزی نزدیک به بردگی بودند در شهر زندگی می‌کردند. امتیازاتی که اغلب به وسیله فرمانهای مخصوص به ساکنان بعضی از شهرهای عمده اروپا داده می‌شد، به خوبی نشان می‌دهد که وضع شهرها در زمان اعطای امتیازات چگونه بوده است. مردمی که امتیازات مزبور به آنها اعطا شده بود از قبیل اینکه مثلاً می‌توانند دختر خود را بدون رضایت مالک یا ارباب شوهر دهند، و اینکه پس از مرگ هر کس فرزندان او می‌توانستند وارث قانونی او باشند نه ارباب یا مالک، و اینکه هر کس می‌تواند با وصیت و بنا به میل خود اموال و دارایی خود را به دیگری ببخشد کلاً نشان می‌دهد، که پیش از اعطای امتیاز وضع اینها درست مانند یا تقریباً مانند وضع بد ساکنان زمینها در روستاها بوده است.

درحقیقت، چنین به نظر می‌رسد که اینان بسیار تهیدست، و گروه مردم بیچاره‌ای بودند، که با کالاهای خود از يك نقطه به نقطه دیگر، و از بازار روز به بازار روز دیگر حرکت می‌کردند، درست مثل دوره گردها و دستفروشهای امروزی. در آن زمان در تمام کشورهای مختلف اروپا، عیناً مثل چندین کشور تاتار و ترك امروزی آسیا،

به افراد و کالاها به هنگام عبور از روی يك پل معین، و یا گذشتن از ملك معینی مالیات وضع می کردند، و حتی وقتی کالای خود را از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در بازار روز حمل می کردند، و یا وقتی که برای فروش آن دکه یا انبار کوچکی برپا می کردند از آنها مالیات می گرفتند. در انگلستان این نوع مالیات مختلف به نامهای مالیات عبوری^۱، حق پل داری^۲، حق توقف^۳، حق غرفه یادکان کوچک^۴ شناخته شده بود. گاهی اوقات شاه، و گاهی هم مالك بزرگ، که ظاهراً به مناسبتی این حق را پیدا کرده بود، پیشه‌وران بخصوصی را، درست مثل اینکه در خالصه و املاک او زندگی می کردند، از کلیه این مالیاتها معاف می کرد. پیشه‌وران مزبور، با اینکه از جنبه‌های دیگر مانند بردگان بودند، و یا تقریباً مثل بردگان بودند، در این مورد پیشه‌وران آزاد نامیده می شدند. اینها نیز به نوبه خود به حامیان خویش يك نوع مالیات سالیانه سرانه پرداخت می کردند. در آن روزها به ندرت اتفاق می افتاد که بدون دریافت وجه یا ملاحظات مالی از کسی حمایت شود، و این مالیات شاید در حقیقت جانشین چیزی بود که حامیان این عده در اثر بخشیدن سایر مالیاتها از دست می دادند. در آغاز هم مالیات سرانه و هم بخشودگی سایر مالیاتها کلايك امر شخصی بود، و فقط افراد بخصوصی را در برمی گرفت که در طول عمرشان و بنا به میل حامیان مشمول آن واقع می شدند. گزارشات ناقصی از کتاب دمزدی^۵ درباره چندین شهر انگلیس چاپ شده، و در آنجا کراراً با نام مالیاتی برخوردار می کنیم که شهروندان بخصوص، هر کدام، به شاه و یا مالك و ارباب بزرگی می پرداختند که از آنها حمایت شود؛ گاهی نیز در این کتاب فقط از مبلغ کل يك چنین مالیاتی سخن می رود^۶.

اما بردگی و بندگی ساکنان شهرها در اصل هرچه که بوده باشد، ظاهراً چنین مستفاد می شود که ساکنان شهر خیلی زودتر از روستاییان و کشاورزان به استقلال و آزادی رسیده‌اند. آن قسمت از درآمد پادشاه که ناشی از این مالیات سرانه در هر شهر بخصوصی بود، در طی چندین سال برای اجاره معین به دهات برمی گشت، یعنی زمانی به کلاتر ده، و گاهی هم به اشخاص دیگر داده می شد. خود شهروندان غالباً به اندازه‌ای اعتبار داشتند که بتوانند این نوع درآمد را که از شهر خودشان به دست آمده بود، به کشاورزی اختصاص داده و اجاره‌داری کنند، اینان مشترکاً و یا جداگانه مسئول کل اجاره بودند^۷. اجاره کردن يك مزرعه به این طریق، به نظر من، کاملاً مناسب با اقتصاد عادی فرمانروایان و سلاطین تمام کشورهای مختلف اروپا بود، که عادت داشتند تمام املاک خالصه را به همه مستأجرین آن خالصه‌ها واگذار کنند، و اینها مشترکاً و جداگانه مسئول کل اجاره بودند؛ ولی در عوض اجازه داشتند اجاره‌بها را به هر طریقی که

1. Passage. 2. Pontage. 3. Lastage. 4. Stallage.

5. Domesday.

6. See Brady's Historical Treatise of Cities and Burroughs P. 3.

7. see madox, Firma Burgi, P. 18 also History of the exchequer, Chap. 10, sect. V. P. 223 First edition.

خودشان می‌خواهند وصول کنند، و به وسیله ناظر یا پیشکار خود آن را به خزانه حاکم پرداخت نمایند، و بدین نحو از گستاخی و اهانت گماشتگان حاکم رهایی یابند، یعنی چیزی که آن روزها کمال اهمیت را داشت.

در آغاز، مزارع شهرها احتمالاً به شهروندان اجاره داده می‌شد، منتها به همان نحوی که به سایر روستاییان اجاره داده می‌شد، و فقط برای مدت چند سال. اما؛ به مرور زمان، عادت بر این قرار گرفت که زمین‌ها را به‌طور دائم در قبال دریافت وجه معینی کرایه سالانه به آنها واگذار کنند و این اجاره بعداً نباید اضافه شود. بدین ترتیب پرداخت اجاره دائمی گردید، معافیهایی که در قبال این اجاره اعطا می‌شد نیز دائمی شد. بنابراین، معافیهای مزبور، دیگر شخصی نبود، و نمی‌توانست بعداً جزو معافیهای افراد به‌عنوان یک فرد جامعه تلقی گردد، بلکه معافیت یک شهروند بود که به شهری تعلق داشت، که بهمین مناسبت هم آن را شهر آزاد می‌نامیدند، درست به‌همان دلیلی که شهروندان را همشهریان آزاد و یا بازرگانان آزاد می‌نامیدند.

همپای این امتیاز، امتیازات مهمی که در بالا اشاره کردیم، یعنی این امتیاز که می‌توانستند دختر خود را به هر کس می‌خواهند به‌زنی بدهند، و اینکه فرزندان و اولادان آنها حق داشتند جانشین پدران خود شوند، و اینکه حق داشتند اموال و دارایی خود را به هر کس می‌خواستند ببخشند، و خلاصه همه این امتیازات به‌طور کلی به شهروندان همان شهرها واگذار گردید. آیا چنین امتیازاتی قبلاً همه‌اش تجارت آزاد به شهروندان معین و مشخصی به‌عنوان فرد (نه به‌عنوان جامعه) داده می‌شده است یا نه من اطلاعی ندارم. به‌نظر من امکان دادن چنین امتیازاتی به افراد چندان هم بعید نبوده است، گو اینکه نمی‌توانم مدرک زنده و محکمی ارائه دهم. ولی هر طور که بوده باشد نشانه‌های عمده غلامی و بردگی از شهر رخت برست، و دست‌کم، امروز شهروندان حقیقتاً به مفهوم امروزی واژه آزادی، آزاد شدند.

موضوع به‌اینجا خاتمه نمی‌پذیرد. شهرها در عین حال تبدیل به یک شخصیت حقوقی و هیئت عمومی گردیدند، و این امتیاز را به‌دست آوردند که دادرسان و دادگاههای قضائی داشته و شورای شهر تشکیل دهند برای دولت خود قوانین محلی بگذرانند، به‌منظور دفاع دیواری دور شهرها بکشند، و تمام اهالی شهر را تحت یک نظام خاص قرار دهند و آنها را مجبور کنند که مراقب باشند و هوشیار، یعنی، از همان روزگار کهن، در دیوارهای شهر پاسبانی دهند و در قبال تمام حملات ناگهانی شبانه یا تجاوزات از آن دفاع کنند. در انگلستان از اقامه دعوی در دادگاههای بخش و روستا معاف بودند؛ و هر نوع دعوی و شکایتی که از این قبیل بین اهالی شهر بوجود می‌آمد، به‌استثناء دعاوی و شکایات شاه، بستگی به‌تصمیم هیئت دادرسان خودشان داشت. در سایر کشورها حدود اختیارات قانونی و قضائی آنها اغلب خیلی بیشتر و وسیع‌تر بود.

۸. نگاه کنید به کتاب پیش‌گفته Madox : ضمناً به نوشته ففل (Pfeffel) درباره وقایعی که در زمان حکومت فردریک دوم و جانشین او در Suabia روی داد رجوع کنید.

احتمالاً، امکان داشت همان‌طور که اجازه داده بودند شهرها از درآمدهای مالیات سالیانه وصول کنند یک نوع اختیارات قانونی اضطراری اعطا کنند که اهالی شهر را وادار به پرداخت مالیات کنند. در آن زمان پر آشوب و هرچو و هرچو اگر می‌خواستند این نوع قضاوتها را به‌عهده سایر محاکم قرار دهند بسیار دشوار و ناراحت‌کننده بود. ولی این واقعاً فوق‌العاده است که سلاطین کشورهای مختلف آن زمان یک اجاره معین و مشخصی را که نباید هیچ‌گاه زیاد می‌شد، با آن شاخه از درآمدی عوض کنند که، شاید از بین همه درآمدها احتمال بهبود و ترقی آن در جریان طبیعی امور بیشتر بود، و این امر حتی بدون هزینه و توجه خود آنها عمل شده بود؛ افزون این‌که، فرمانروایان و سلاطین اروپا با این طریق داوطلبانه و از روی میل یک نوع جمهوری مستقل در قلب کشور خود به‌وجود آوردند.

برای فهم این موضوع، باید به‌یاد داشته باشیم که در آن روزها شاید هیچ شاهی قادر نبود، در سراسر کشور خویش، رعایای ضعیف خود را از تجاوز و ظلم مالکین و نیولداران بزرگ مصون دارد. اشخاصی را که قانون نمی‌توانست حمایت کند، و قوی هم نبودند که خودشان از خودشان دفاع کنند، مجبور بودند یا تحت حمایت مالکین و اربابان بزرگ قرار گیرند و برای انجام این کار جزو نوکران و بردگان وی درآیند؛ و یا اینکه برای حفظ و حمایت خویش یک نوع پیمان دفاعی متقابل با یکدیگر امضا کنند. ساکنان شهرها و بخشها چون هر کدام فرد واحدی بودند، قدرت دفاع از خویش را نداشتند؛ اما با وارد شدن در اتحادیه و مجمع دفاع متقابل و عقد چنین قراردادی با همسایگان خود، می‌توانستند به‌خوبی در برابر اجحاف و تعدی مالکان مقاومت کنند. مالکان و زمینداران از شهروندان و شهرنشینان متنفر بودند، زیرا نه‌تنها آنها را از طبقه دیگری می‌دانستند، بلکه آنها را جزو بردگان آزاد شده‌ای به‌شمار می‌آوردند که تقریباً بانوع و جنس خودشان فرق داشت. ثروت شهرنشینان همیشه آنها را (مالکان را) به‌آتش خشم و حسادت می‌کشید، و لذا در هر فرصتی که به‌دست می‌آوردند بدون رحم و پشیمانی آنان را به‌باد غارت می‌گرفتند. شهرنشینان نیز طبعاً از مالکان و اشراف متنفر بوده و احساس وحشت می‌کردند. حاکم نیز از آنها وحشت داشت و طبعاً متنفر بود؛ ولی با اینکه احتمالاً از شهرنشینان خوشش نمی‌آمد، ولی دلیلی نداشت که از آنها متنفر باشد و یا بترسد. لذا نفع مشترك ایجاب می‌کرد، که حاکم از آنان حمایت کند، و آنها هم در مقابل اشراف طرف دولت را بگیرند. اینان خصم دشمنان حاکم بودند، و از اینرو به‌نفع حاکم بود که آنها را تا آنجا که می‌تواند از دشمنان خود جدا کرده و امنیتی برایشان ایجاد کند. با اعطای هیئت دادرسان که از بین خودشان برگزیده می‌شدند، همچنین با تدوین قوانین محلی و نظامات شهری برای حکومت داخلی خود، ساختن دیوارهای بلند به‌منظور دفاع، و تبدیل ساکنان شهرها به‌افرادی که یک نوع انضباط نظامی داشتند، همه‌گونه وسایل امنیت و استقلال شهرها را که در اختیار داشت در برابر اشراف به‌آنها تفویض کرد. بدون برقراری یک دولت منظمی نظیر آنچه گفته شد، بدون داشتن بعضی اختیارات برای وادار کردن ساکنان یک شهر که نقشه و

یا نظام معینی را عمل کنند، هیچ نوع یگانگی و اتحاد داوطلبانه برای دفاع متقابل قادر نبود امنیت دائمی ساکنان شهرها را به وجود آورد، و یا برای تقویت و حمایت شاه نیروی کافی فراهم کند. شاه با اعطای زمینهای شهر در مقابل حق معینی به مردم، از کسانی که میل داشت جزو دوستان یا، به اصطلاح دیگر متفقین او باقی بمانند، کلیه موجبات سوءظن و حسادت، را از بین برد، زیرا بدینوسیله میخواست نشان دهد که قصد ندارد بعدها با افزایش اجاره زمین شهری آنان، و یا واگذاری ملک آنان به سایر کشاورزان به آنها تعدی کند.

سلاطینی که نسبت به مالکین و اشراف قلمرو حکومت خود اصلاً نظر خوشی نداشتند ظاهراً در اعطای این نوع زمینها به ساکنان شهرها سختی تر و گشاده دست تر بودند. مثلاً چنین می نماید که ژان شاه انگلیس بخشنده ترین فرد نیکوکار نسبت به شهر خود بوده است.^۹ فیلیپ اول پادشاه فرانسه تمام اختیارات و قدرت و نفوذ خود را در مقابل اشراف از دست داد. در اواخر دوره سلطنتش، فرزند وی لویی، که بعدها به نام لویی خیکو اشتهار پیدا کرده، طبق گفته پدر روحانی دانیل، با اسفغهای خالصه های سلطنتی درباره بهترین روش محدود کردن اعمال خلاف قانون اشراف و مالکان بزرگ به رأی زنی پرداخت. آنها دوتنوع پیشنهاد مختلف به وی کردند. یکی اینکه با استقرار هیئت دادرسان و شورای شهری در هر کدام شهرهای مهم قلمرو سلطنت خود یک نظم جدید قانونی برقرار کند. پیشنهاد دوم این بود که نیروی نظامی بومی جدید تشکیل دهد، بدین ترتیب که این نیروی نظامی تحت نظر هیئت دادرسان در مواقع مقتضی به یاری پادشاه بشتابد. طبق نوشته های مورخین تاریخ قدیم فرانسه، از این تاریخ اصول و مبادی قضائی هیئت دادرسان و شورای شهرها در فرانسه پدید آمد. در دوره سلطنت ناموفق شاهان خانواده سوابیا در آلمان قسمت بیشتر شهرهای آزاد آلمان نخستین امتیازات خود را به دست آوردند، و اتفاق و اتحاد هائزی آتیک^{۱۰} محکم و نیرومند گردید.^{۱۱}

در آن زمان، نیروی نظامی بومی دست کمی از نیروی نظامی کشور نداشت، و چون می توانستند در مواقع ناگهانی فوراً متشکل شوند، غالباً در مشاجره و دعواهایی که با مالکان بزرگ همجوار داشتند امتیازاتی به دست می آوردند. در کشورهایی نظیر ایتالیا و سوئیس، که شاه یا در اثر فواصل زیاد از مقر حکومت، یعنی قدرت طبیعی خود کشور، یا بدعلل دیگر، نفوذ خود را از کف می داد، شهرها معمولاً تبدیل به جمهوریهای مستقل شده، و تمام اشراف مجاور را زیر نفوذ خود درمی آوردند، و لردها و اعیان را وادار می کردند که نژدها و قلاع محکم خود را در روستاها خراب کرده، و مانند سایر ساکنان صلحدوست در شهر زندگی کنند. خلاصه تاریخ تشکیل شهرهایی نظیر

۹. نگاه کنید به کتاب پیش گفته مادوکس.

10. Hanseatic.

۱۱. نگاه کنید به نوشته پیش گفته ففل (Pfeffel).

برن و چند شهر دیگر سوئیس از همین قرار است. چنانچه ونیز را مستثنی کنیم (زیرا تاریخ به وجود آمدن آن شهر قدری فرق دارد)، سرگذشت سایر شهرهای ایتالیا که از اواخر سده دوازدهم تا آغاز سده شانزدهم به وجود آمده و از بین رفتند همه یکسان و به همان دلایلی است که در بالا به آن اشاره کردیم.

در کشورهایی مثل فرانسه و انگلیس، که نفوذ شاهان، با اینکه غالباً خیلی کم بود، ولی هیچ گاه از بین نرفت، شهرها فرصت این را پیدا نکردند که کاملاً مستقل شوند. ولی در عوض چنان بزرگ شدند که شاه بدون رضایت شهر نمی توانست مالیاتی بر آنها تحمیل کند، مگر همان بهره مالکانه یا اجاره زمین مزروعی که قبلاً به آن اشاره کردیم. لذا، از مردم شهر دعوت می شد که نمایندگان خود را به مجمع عمومی ایالات کشور گسیل دارند، تا در آنجا به اتفاق کشیشان و نجبا، در مواقع خیلی ضروری و اضطراری، به شاه کمک فوق العاده بکنند. چون به طور کلی، نمایندگان شهرها، نسبت به اختیارات شاه موافقتر بودند، گاهی دعوت این عده از طرف شاه در مجمع عمومی فقط برای مقابله با قدرت اشراف و نجبا بود. به همین دلیل است که امروز در تمام کشورهای بزرگ سلطنتی در اروپا نمایندگان شهرها در مجالس عمومی کشور مشارکت دارند.

بدین طریق نظم عالی و حکومت خوب، و همپای آن آزادی و امنیت فرد در شهرها برقرار گردید، و این در زمانی صورت گرفت که دهقانان و کشاورزان معروض هر نوع ظلم و بیادگری بودند. ولی وقتی مردم این چنین بی دفاع باشند طبعاً به حداقل معیشت قانع می شوند، زیرا اگر بخواهند بیشتر از آن بدست آورند احتمالاً ممکن است باعث شوند که اربابان آنها نسبت به آنها ظالم تر و سختگیرتر شوند. بعکس وقتی که می توانند به آزادی از پی آمد کار و کوشش خود بهره مند شوند، طبعاً برای اینکه زندگی خود را بهتر کنند بیشتر کار می کنند، و نه تنها مایحتاج زندگی بلکه وسایل آسایش و حتی کالاهای تجملی را به دست می آورند. بنابراین، کوششی که به منظور به دست آوردن چیزی بیشتر از حداقل معیشت باشد، مدتها پیش از اینکه در روستاها و به وسیله کشاورزان اعمال شود، در شهرها به وجود آمد. چنانچه کشاورز تهیدستی که زیر فشار بردگی و ظلم قرار گرفته بود، قدری سرمایه اش انباشته می شد، طبعاً آن را بانهایت دقت از ارباب خود پنهان می کرد، زیرا در غیر این صورت سرمایه اندوخته شده به ارباب وی تعلق می گرفت، و کشاورزی که بدین طریق مختصری اندوخته پیدا کرده بود به اولین فرصت ممکن از روستای خود می گریخت و به شهر می آمد. در آن زمان قانون خیلی نسبت به ساکنان شهرها سهل گیر و باگذشت بود، و چنان برای کاستن نفوذ و قدرت اعیان نسبت به مردم روستاها مشتاق بود، که اگر دهاتی فراری می توانست يك سال خود را از چشم ارباب در شهر پنهان کند، برای ابد آزاد می شد. بنابراین، هر سرمایه ای که مردم فعال روستاها می انباشتند طبعاً سرانجام به شهرها می آمد زیرا آنجا بهترین پناهگاهی بود که کشاورز از ده گریخته می توانست سرمایه خود را حفظ کند.

راست است که ساکنان يك شهر سرانجام باید معاش، و تمام مواد خام و وسایل

صنعت خود را از ده به دست آوردند. ولی ساکنان شهرهایی که در سواحل رودخانه‌های قابل کشترازی و یا دریا قرار دارند، مجبور نیستند که مواد مورد نیاز خود را از دهات اطراف خود تحصیل کنند. اینان برای بدست آوردن مواد مورد نیاز میدان وسیعتری در اختیار دارند، و ممکن است بتوانند آنچه که می‌خواهند از دورترین نقاط جهان بامبادله با محصولات صنعتی خود به دست آورده، و یا اینکه با انجام وظیفه مکاری و حمل و نقل بین کشورهای دور دست، و مبادله محصول يك کشور با کشور دیگر چیزی که می‌خواهند، فراهم کنند. بدین ترتیب يك شهر ممکن است به ثروت و شکوفایی برسد، در حالی که نه تنها دهات و روستاهای اطراف، بلکه روستاهایی که شهر با آنها مبادله و دادوستد دارد، در نهایت فقر و مسکنت باقی بمانند. شاید، هر کدام از روستاهای مزبور به تنهایی فقط قادر باشند سهم کوچکی از معاش و یا اشتغال شهر بزرگ را فراهم کند، ولی کلیه روستاها و دهات رو به مرگ می‌توانند معاش و اشتغال بیشتری ایجاد کنند. اما، بهر حال در آن زمان بعضی از کشورها هم بودند که در دامنه محدودتر تجارت آن زمان، ثروتمند و صنعتی شدند. وضع امپراطوری یونانیان تا وقتی این امپراطوری وجود داشت به همین منوال بود، و در زمان حکومت خلفای عباسی کشورهای عربی هم همین حال را داشتند. مصر تا زمانی که به وسیله ترکها مفتوح نشده بود ثروتمند بود، بعضی از کشورهای اسلامی شمال افریقا، و کلیه شهرهای اسپانیا که زیر نفوذ دولت اسلامی مورها بودند غنی و ثروتمند بودند.

چنین به نظر می‌رسد که شهرهای ایتالیا از جمله نخستین شهرهای اروپا بودند که در اثر بازرگانی به ثروت و توانگری چشمگیری رسیدند. ایتالیا در مرکز جهان متمدن و پیشرفته آن روز قرار داشت. جنگجویان صلیبی نیز، چون موجب خرابی و ویرانی شهرها و از بین رفتن سرمایه ساکنان آن شدند بناچار پیشرفت بخش بزرگی از اروپا را کردند. کلیه عملیات آنها بسیار به نفع شهرهای ایتالیا تمام شد. ارتشهای بزرگی که از تمام نواحی اروپا برای فتح بیت المقدس بسیج شده بود، موجب تشویق فوق العاده حمل و نقل دریایی در شهرهای ونیز، ژنوا، و پيسا گردید، و سائل حمل و نقل دریایی شهرهای مزبور گاهی ارتش و زمانی نیز آذوقه و مهمات آنها را حمل می‌کردند تا آنها را به بیت المقدس برسانند. می‌توان گفت، که اینان مأمور کارپردازی ارتش مزبور بودند؛ و مخرب‌ترین آشوبی که تا آن زمان در اروپا به وجود آمده بود^{۱۲} خود موجب ثروت توانگری جمهوریهای ایتالیا گردید.

ساکنان شهرهای بازرگانی، در اثر وارد کردن کالاهای صنعتی پیشرفته و فرآورده‌های تجملی کشورهای غنی، حس غرور و برتری جویی مالکان بزرگ را ارضا کردند، و مالکان نیز فرآورده‌های وارداتی را با محصول بیشتری از زمینهای خود مبادله می‌کردند. لذا، در آن زمان تجارت اروپا به طور کلی عبارت بود از مبادله مواد و محصول خام این قاره با فرآورده‌های صنعتی ملل متمدن. بدین ترتیب، پشم انگلیس با شراب فرانسه و پارچه‌های

۱۲. منظور تجهیز ارتش اروپاییان برای جنگ با مسلمین است (مترجم).

ظریف فلاندرز مبادله می‌گردید، یعنی عیناً همان‌طور که امروز گندم لهستان با شراب و کنیاک فرانسه، و یا ابریشم ایتالیا و فرانسه مبادله می‌گردد.

بدین طریق و از راه تجارت سلیقه برای محصولات بهتر و ظریف‌تر در کشورهایی که قادر به تولید چنین فرآورده‌هایی نبودند، رسوخ کرد. ولی وقتی این وضع خیلی عمومیت پیدا کرد و موجب تقاضای زیاد گردید، بازرگانان برای صرفه‌جویی از هزینه حمل و نقل طبعاً کوشیدند تا کارگاه‌هایی از همین نوع در کشور خود برپا کنند. و از همین جاست که نخستین کارخانه‌ها در کشورهای غربی اروپا برای فروش به بازارهای دوردست، پس از سقوط امپراطوری روم، استقرار یافت. باید دانست هیچ کشور وسیعی نمی‌تواند بدون وجود یک نوع صنعت معین در داخل آن پایدار بماند؛ و وقتی گفته می‌شود که چنین کشورهایی فاقد کارخانه هستند، غالباً منظور اینست که کارخانه‌های پیشرفته و مستظرفه برای تهیه جنس و فروش آن به بازارهای دور دست وجود ندارد. در هر کشور وسیعی منسوجات و لوازم و اثاثیه منزل قاطبه مردم محصول صنعت و کار خودشان است. این موضوع در کشورهای فقیرتر که معمولاً گفته می‌شود هیچ نوع کارخانه‌ای ندارند بیشتر مصداق دارد تا کشورهای ثروتمندی که دارای کارخانه‌های متعددی هستند. در کشورهای نوع دوم، (یعنی کشورهای ثروتمند) در لباس و اثاثیه خانه‌های مردم طبقات پایین نسبتاً بیشتری از محصولات کارخانه‌های خارج به چشم می‌خورد تا کشورهای فقیرتر. کارگاهها یا صنایعی که برای فروش به بازارهای دوردست مناسب هستند به دو طریق مختلف به کشورهای گوناگون وارد شدند.

گاهی به همان طریقی به وجود آمدند که در بالا به آن اشاره کردیم، یعنی به اصطلاح، با عملیات تند و شدید گروهی بازرگانان و کارگزاران بخصوص که، به منظور تقلید بعضی از صنایع خارجی آنها را به وجود آورده‌اند. از اینرو، این نوع صنایع مولود بازرگانان، خارجی است، کارگاههای قدیمی ابریشمبافی، مخملبافی، و زری‌دوزی که در سده سیزدهم در شهر لوکا به وجود آمد از زمره این صنایع‌اند. کارگاههای مزبور با ظلم و جور یکی از قهرمانان ماکیاوول به نام کاستروچیو کاستراکانی^{۱۳} از بین رفت. در سال ۱۳۱۵، نهصد خانواده را از شهر لوکا بیرون راندند، که سی‌ویک خانواده آن به ونیز رفتند و صنعت ابریشمبافی خود را در آنجا عرضه کردند^{۱۴}. پیشنهاد کار آنها فوراً از طرف شهر ونیز پذیرفته شد؛ امتیازات زیادی به آنها اعطا گردید، و اینان با سبب کارگر شروع به تولید کردند. ظاهراً، تولید پارچه‌های ظریف و نازکی که در قدیم در فلاندرز به وجود آمد، و بعداً در آغاز سلطنت ملکه الیزابت به انگلیس وارد شد از این نوع بود؛ کارخانه‌های ابریشمبافی امروز در لیون و اسپیتال فیلدز^{۱۵} نیز از همین قبیل است. صنایعی که بدین طریق

13. Castruccio Castracani.

۱۴. نگاه کنید به: *Istoria Civile de Vinezia part II pages 247, 256 by Sandi*

15. Spitalfields.

عرضه می‌شود معمولاً با مواد خارجی کار می‌کنند، زیرا از کارگاههای خارجی تقلید کرده‌اند. وقتی که کارخانه پرده‌بافی برای نخستین بار نصب گردید، مواد آن همه از سیسیل و لوانت^{۱۶} وارد می‌شد. قدیمیترین کارگاههای لوکا^{۱۷} نیز با مواد خارجی کار می‌کرد. کشت درخت توت و پرورش کرم ابریشم تا قبل از سده شانزدهم در شمال ایتالیا مرسوم نبود. کشت درخت توت و پرورش کرم ابریشم تا زمان سلطنت شارل نهم در فرانسه متداول نبود. صنایع پارچه‌بافی فلاندرز به‌طور کلی با پشم اسپانیا و انگلیس تغذیه می‌شد. پشم اسپانیا نه تنها ماده اولیه پارچه‌های پشمی انگلیس را تشکیل می‌داد، بلکه پارچه‌هایی که برای بازارهای دور تهیه می‌شد نیز از این پشم استفاده می‌کرد. امروز بیش از نیمی از مواد اولیه کارخانه‌های لیون ابریشم خارجی است؛ وقتی که کارخانه‌های مزبور برای نخستین بار به وجود آمدند تمام یا تقریباً مجموع مواد اولیه آن از خارج می‌آمد. هیچ قسمتی از مواد کارگاههای ابریشمبافی اسپیتال‌فیلدز از خود انگلیس نیست و احتمال هم ندارد که بعداً در انگلیس تولید شود. محل نصب چنین کارگاههایی، چون معمولاً به‌وسیله طرح و نقشه چند فرد به‌خصوص تعیین می‌گردد، گاهی در شهرهای ساحلی است، و گاهی هم در شهرهای دور از ساحل انتخاب می‌شود، و این امر بستگی دارد به‌علاقه، بصیرت و قضاوت، و یا میل و هوس طراحان مزبور.

در سایر موارد، کارگاههایی که فروش محصول آنها برای نواحی دور دست است، به‌طور طبیعی رشد می‌کنند، و طبق نظر و میل خودشان، با پیشرفت تدریجی کارگاههای خانگی و بزرگتر همراه است و این امر یعنی بهبود تدریجی حتی در فقیرترین و ابتدایی‌ترین کشورهای ضرورتاً انجام می‌شود. این قبیل کارگاهها معمولاً از موادی که خود کشور تولید می‌کند تغذیه می‌شوند، و اغلب چنین به‌نظر می‌رسد که نخست در کشورهای دور از دریا (منظور کشورهایی است که خیلی زیاد از دریا فاصله نداشتند، بلکه نسبتاً دور از دریا قرار داشتند) بهبود یافته و ترقی کرده است؛ و گاهی دیده می‌شود که کارگاههای مزبور حتی از تمام وسایل باربری دریایی به‌دور بوده است. یک کشور درون مرزی و دور از دریا، که از لحاظ طبیعی حاصلخیز و به‌آسانی قابل کشت باشد، مازاد قابل ملاحظه‌ای خواربار که بیشتر از میزان احتیاج و معاش کشاورزان خویش است تولید می‌کند، و به‌علت هزینه باربری خشکی، و دشواریهای حمل و نقل آبی و رودخانه‌ای، غالباً به‌سختی می‌تواند مازاد محصول خود را به‌خارج صادر کند. از اینرو، فراوانی سبب ارزانی خواربار شده، و تعداد زیادی از کارگران را تشویق می‌کند که در همان اطراف سکونت کنند، زیرا کارگران مزبور متوجه می‌شوند که کار و کوشش‌شان در آن محل بیشتر از جاهای دیگر ضروریات و لوازم آسایش زندگی را برایشان فراهم می‌کند. کارگران مزبور با محصولاتی که زمین تهیه می‌کند کالاها و فرآورده‌های دیگری می‌سازند، و محصول ساخته‌شده، و یا به‌سختن دیگر، قیمت آن‌را، با مواد و خواربار دیگر مبادله می‌کنند. از آنجایی که

مصرف کنندگان مزبور در محل مازاد تولید را خریداری کرده، و کالاهای مزبور مجبور نیست برای صدور به نواحی دوردست یعنی به کناره دریا و یا ساحل رودخانه‌های قابل کشتیرانی حمل شود، لذا هزینه باربری کالا صرف‌جویی می‌شود و محصول ارزش‌جدیدی پیدا می‌کند؛ و در آزاء آن چیزی به کشاورز می‌دهند که سودمندتر و مطبوع‌تر و با شرایط ساده‌تر از پیش است. یعنی کارندگان و کشاورزان برای مازاد محصول خود قیمت‌بهتری دریافت می‌کنند، و ضمناً سایر وسایل زندگی را که بدان احتیاج دارند ارزانتر می‌توانند به دست آورند. و بدین‌سان کشاورزان تشویق می‌شوند و قدرت پیدا می‌کنند که در اثر بهبود وسایل و بهتر کشت کردن زمین محصول مازاد را بیشتر کنند؛ و همان‌طور که حاصلخیزی زمین موجب پدید آمدن صنعت شد، همان‌طور هم پیشرفت و ترقی صنعت روی زمین اثر می‌گذارد و باز هم باعث حاصلخیزی بیشتر زمین می‌گردد. کارخانه‌دار نخست عرضه کالای مورد نیاز خود را فراهم می‌کند، و بعدها که کار وی گرفت و بهبود پیدا کرد، بازارهای دورتر را در اختیار درمی‌آورد. زیرا با اینکه محصول خام و حتی فرآورده‌های فلزی نمی‌تواند بدون اشکال زیاد، هزینه حمل کالا را در خشکی متحمل شود، و لسی محصولات صنعتی ظریف و بهبود یافته به آسانی از عهده مخارج برمی‌آید. محصولات صنعتی ظریف‌تر با حجم کوچک خود غالباً قیمت‌شان به اندازه قیمت محصولات فلزی با حجم بیشتر و زمخت‌تر است. مثلاً، یک تیکه پارچه خوشباف، که فقط هشت پوند وزن آنست، نه تنها قیمت هشتاد پوند پشم را دارد، بلکه گاهی قیمت آن مساوی قیمت چندین هزار پوند گندم است، که معاش کارگران مختلف و کارفرمایان بلافصل آنهاست. گندمی که ممکن بود در شکل اصلی خود صدورش بسیار دشوار باشد، بدین طریق به مصرف تولید کنندگان پارچه درجوار زمین می‌رسد و آن وقت به شکل مصنوع دیگر، می‌توان آن را به آسانی به دورترین نقطه جهان ارسال داشت. بدین طریق بود که کارخانه‌های بزرگ لیدز^{۱۸}، هالیفاکس^{۱۹}، شفیلد^{۲۰}، بیرمنگام، و ولورهامپتون^{۲۱} به‌طور طبیعی و بنا به میل خود رشد کردند. این قبیل کارخانه‌ها مولود کشاورزی هستند. در تاریخ امروز اروپا، توسعه و ترقی کارخانه‌های مزبور به‌طور کلی متعاقب ترقی کارخانه‌هایی صورت گرفت که زائیده تجارت خارجی بودند. انگلستان در ساختن پارچه‌های ظریف از پشم اسپانیا قبلاً معروف بود، و این معروفیت و اشتهار دست کم یک قرن پیش از این بود که کارخانه‌های مذکور در شهرهای نامبرده برای تهیه و صدور پارچه اشتهار پیدا کنند. توسعه و ترقی کارخانه‌های اخیر جز در نتیجه توسعه و ترقی کشاورزی نمی‌توانست انجام گیرد، توسعه و بهبود کشاورزی آخرین و مهمترین نتیجه بازرگانی خارجی، و صنایعی است که در اثر بازرگانی خارجی به وجود آمدند، و من در بخش زیر چگونگی پدید آمدن این صنایع را بیان خواهم کرد.

چگونه تجارت شهر به آبادانی روستاها و دهات کمک کرد

زیادشدن شهرهای بازرگانی و صنعتی، و افزایش ثروت آنان بوسیلهٔ طرق مختلف به بهبود و آبادانی کشوری که به آن تعلق داشتند کمک کرد.

نخست شهرها بازاری نقدی و بزرگی برای مواد اولیهٔ دهات بودند، و موجب دلگرمی و تشویق کشت و آبادانی بیشتر زمین شدند. این فواید حتی محدود به دهاتی نبود که در نزدیکی شهرها قرار گرفته بودند، بلکه کم و بیش به تمام روستاهایی که معاملاتی با آنها داشتند کشیده شد. شهرها بازار خوبی برای مواد خام یا فرآورده‌های روستاها بودند، و در نتیجه موجب تشویق صنعت و آبادانی همهٔ آنها شدند. اما حومهٔ شهر خودشان به علت مجاورت طبعاً بزرگترین فایده را از این بازار برد. زیرا محصول خام آن در حمل و نقل هزینهٔ ناچیزی داشت، و بازرگانان می‌توانستند قیمت بهتری به کشاورزان بدهند، و با وجود این با مصرف‌کنندگان خود به همان قیمت مواد خامی که از دهات دور دست آورده شده بود معامله می‌کردند.

دوم، ثروتی که ساکنان شهرها به دست می‌آوردند اغلب در خرید زمینهایی به کار می‌رفت که باید بعداً فروخته می‌شد، قسمت بیشتر این قبیل زمینها غالباً بایر بود. بازرگانان معمولاً علاقمندند که جزو اصیلزادگان صاحب زمین در آیند، و وقتی که به این هدف می‌رسند عموماً بیشتر از سایرین در آبادی زمین می‌کوشند. بازرگان عادت دارد که پول خود را به طور کلی در طرحهای پرسود به کار اندازد، در صورتی که صاحبان عادی اراضی پول خود را به طور کلی برای مخارج روزانه خویش خرج می‌کنند. دسته اول متوجه می‌شوند که وقتی پول خرج می‌شود مجدداً با سود آن برمی‌گردد، اما دسته دومی به محض اینکه پول خود را خرج کرد اصلاً توقع ندارد که حتی قسمت جزئی آن برگردد. این دو نوع عادت مختلف طبعاً در اخلاق و خلق و خوی این دو دسته در هر شغلی تأثیر می‌کند. بازرگان معمولاً در اجرای طرح خود شجاع، در صورتی که صاحبان اراضی و مالکین افراد ترسوئی هستند. اولی، اگر متوجه شود که نسبت به هزینه‌ای که انجام می‌دهد امید احتمالی به افزایش ارزش

آن هست از به کار انداختن فوری سرمایه عظیم خود ترسی ندارد. دومی، اگر سرمایه‌ای هم داشته باشد، که همیشه این طور نیست، به قدرت جرأت می‌کند آن را بدین طریق به کار اندازد. اگر هم زمین خود را آباد کند، معمولاً از طریق سرمایه‌گذاری نیست، بلکه با اندوختن درآمد سالیانه خود به این کار می‌پردازد. کسی که از حسن اتفاق در شهر تجارتي زندگی کند که حومه شهر مزبور بایر باشد کراً شاهد این امر بوده است که عملیات بازرگانان برای آبادانی حومه شهر چقدر پرتحرک‌تر و پویاتر از عملیات اصیلزادگان زمیندار عادی می‌باشد. بعلاوه، عادت به نظم، دقت، و صرفه‌جویی که شغل بازرگانی طبعاً در یک بازرگان به وجود می‌آورد، وی را برای اجرای طرح موفق و سودآور آماده و مناسب‌تر می‌سازد.

سومین و آخرین اثر تجارت اینست که، بازرگانی و صنعت به تدریج نظم خوب و حکومت صحیح به وجود می‌آورد، و با آن آزادی و امنیت افرادی که قبلاً تقریباً در حالت جنگهای دائمی با همسایگان بوده، و برده‌وار به ارباب خود اتکاء داشتند، تأمین می‌شود. با اینکه اثر سومی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، ولی مسلماً از همه اثرات پیش گفته مهمتر است. تا آنجا که من اطلاع دارم، هیوم اولین نویسنده‌ای است که متوجه اهمیت آن شده است.

در کشوری که فاقد تجارت خارجی و یا صنعت ظریفه‌ایست، تیولدار بزرگ، چون در قبال مازاد محصول خود که بیش از میزان معاش کشاورزان اوست نمی‌تواند چیزی به دست آورد، همه آن را در میهمانیهای دهاتی و روستایی در خانه خود مصرف می‌کند. اگر این مازاد محصول آن قدر باشد که غذای صد یا هزار نفر را تأمین کند، هیچ نوع استفاده‌ای از آن نمی‌کند جز اینکه آن را خرج معاش صد یا هزار نفر از افراد و کسان خود بکند، بنابراین، همیشه دور او را عده‌ای گماشته و نانخور احاطه کرده‌اند، که در قبال معاش خود چیزی نمی‌توانند به‌وی بدهند، جز اینکه چون گاه‌لا از گشاد دستی وی منتفع می‌شوند، باید از دستورات وی اطاعت کنند، درست همان‌طور که سربازان از شاه و شاهزاده‌ای که موجب آنها را می‌پردازد فرمانبرداری می‌کنند. قبل از توسعه صنعت و بازرگانی در اروپا، میهمان‌نوازی ثروتمندان و بزرگان، از شاه گرفته تا کوچکترین مالک یک ده، از هر چه که امروز ما بتوانیم تصور کنیم بیشتر بود. تالار وست‌مینستر اتاق غذاخوری ویلیام رفوس^۱ بود، و غالباً شاید تالار مزبور آن قدر هم بزرگ نبود که همه میهمانان او بتوانند در آن صرف غذا کنند. از جمله شاهکارهای توماس بکت^۲ یکی اینست که وی کف اتاق ناهارخوری منزل خویش را با یونجه و بوریای تازه فصل می‌پوشاند تا اگر اصیلزادگان و مالکین عمده نتوانستند به‌هنگام صرف غذا صندلی پیدا کنند لباسهای زیبا و ظرفشان خراب نشود. گفته می‌شود که کنت بزرگ وارویک^۳ هر روز در املاک مختلف خود سی هزار نفر را پذیرایی می‌کرد، و با اینکه این عدد زیاد اغراق آمیز می‌نماید، ولی باید تعداد میهمانان خیلی زیاد بوده باشد که چنین رقم اغراق آمیزی عنوان شده است. تقریباً

1. William Rufus. 2. Thomas Becket. 3. Warwick.

نظیر چنین مهمایی چند سال پیش در بخشهای مختلف هایلند اسکاتلند صورت می گرفت. و به نظر می رسد که این عمل در میان مللی که با تجارت و صنعت بیگانه اند يك امر عادی است. دکتر پوکاک می گوید، یکی از شیوخ عرب را که برای فروختن گوسفندان خود به شهر آمده بود دیده است که در میان کوچه و بازار شهر سفره غذا گشوده، و تمام مسافران و حتی گداپان شهر را دعوت کرده است که در سر سفره با وی بنشینند و در مهمانی او شرکت کنند.

روستاییان و کشاورزان ده در هر موردی درست مثل نوکران و گماشتگان مالک به او متکی بودند. حتی بعضی از آنها که در حالت بردگی و نوکر مآبی نبوده و اجاره دار بودند همین حال را داشتند، زیرا اجاره پرداختی آنان برابر با خوارباری که زمین به آنها می داد نبود. در چند سال پیش در هایلند اسکاتلند اجاره معمولی زمینی که معاش يك خانواده را تأمین می کرد يك کرون، یا نیم کرون، یا يك گوسفند، یا يك بره بود. در بعضی از نواحی اسکاتلند حتی امروز هم اجازه زمین در همین حدود است، در حال حاضر پول در اسکاتلند همان قدرت خرید را دارد که در سایر جاها. در دهی که مازاد محصول مستغل ارضی بزرگ باید در همان مستغل مصرف شود، برای مالک راحت تر اینست که قسمتی از محصول او دور از خانه وی مصرف شود، مشروط به اینکه کسانی که آن را مصرف می کنند مثل گماشتگان و ملازمان وی نانخور او باشند. زیرا بدین طریق از ناراحتی میهمانیهای بزرگ و یا داشتن خانواده وسیع رهایی می یابد. اجاره دار زمین، که مالک زمینی است که فقط معاش خانواده او را پس از پرداخت اجاره مختصر تأمین می کند، مثل همه نوکران و ملازمان ارباب نانخور ارباب است، و باید از مالک بدون چون و چرا اطاعت کند. این چنین مالکی، همان طور که نوکران و ملازمان خود را در خانه خود غذا می دهد، به اجاره داران خود نیز در خانه هایشان غذا می دهد. معاش هر دوی اینان از سخاوت و بذل و بخشش وی تأمین می شود، و تداوم آن بستگی دارد به خلق خوش او.

قدرت و اختیاراتی که مالکان بزرگ طبعاً در چنین مواردی نسبت به مستأجرین و ملازمان خود داشتند زمینه را برای به وجود آمدن کنتها و بارونها آماده کرد. مالکان بزرگ به ناچار، امین صالح، و فرمانده جنگ، تمام کسانی شدند که در مستغلات اراضی آنان زندگی می کردند. کنتها می توانستند نظم را حفظ کرده و قانون را در خالصه یا ملک خود اجرا کنند، زیرا هر کدام از آنها می توانستند تمام نیروی ساکنان ملک را علیه بی عدالتی بسیج کنند. هیچ فرد دیگری آن قدر قدرت و اختیار نداشت که بتواند از عهده چنین کاری بر آید. پویره شاه فاقد چنین اختیاراتی بود. در آن زمانهای قدیم فرمانروا حکم يك مالک بزرگ را در ملک خود داشت، که، بخاطر دفاع مشترك علیه دشمن مشترك،

4. Doctor Pocock.

۵. Crown پول انگلیس معادل پانچ شلینگ است، اغلب يك سکه پنج شلینگی را يك کرون می گفتند (مترجم).

سایر مالکان و صاحبان اراضی بزرگ از وی جانبداری می‌کردند. اگر حاکم می‌خواست در محدوده قلمرو مالکان بزرگ، پرداخت وام کوچکی را بر ساکنان آن ملک که همیشه مسلح بوده و عادت داشتند پشت به پشت هم بدهند، تحمیل کند درست به همان اندازه که خاموش کردن يك جنگ داخلی هزینه داشت، اقدام به این کار برای وی هزینه بر می‌داشت. لذا مجبور بود که اجرای عدالت را در بخش بزرگی از کشور به کسانی واگذارد که قادر به انجام آن بودند؛ و به همان علت فرماندهی قوای نظامی بومی را به کسانی وامی گذاشت که نظامیان از وی اطاعت داشتند.

تصور این موضوع که اعمال حق حاکمیت ارضی در اصل ناشی از قوانین فئودالی است اشتباه محض است. نه تنها بالاترین حدود اختیارات حقوقی و جنائی، بلکه قدرت جمع‌آوری ارتش، ضرب دسکوک، و حتی وضع قوانین و نظامنامه‌های محلی برای حکومت بر مردم خویش، همه از جمله حقوقی بود که مطلقاً مالکان بزرگ اراضی چندین سده پیش از اینکه حتی اسم قوانین فئودالی در اروپا به گوشها آشنا شود اجرامی کردند. چنان می‌نماید که حدود اختیارات و حاکمیت لردهای ساکسن در انگلستان قبل از فتح جزیره انگلیس به دست رومیها همان قدر مهم و زیاد بود که قدرت مالکان نرمنها بعد از فتح انگلیس. ولی قانون فئودالی تا پس از فتح انگلیس جزو عرف انگلیس در نیامد. وسیعترین اختیارات و قدرت قانونی را کنتهای فرانسه، مطلقاً، سالها قبل از اینکه قانون فئودالی و ملوک‌الطوایفی در آن کشور پدید آید در دست خود داشتند، و این حقیقتی است کتمان‌ناپذیر. این اختیارات و قدرت قانونی همه الزاماً به دنبال وضع بزرگ‌مالکی و تیولداری پدید آمده بود. بدون اینکه احتیاج باشد که به گذشته‌های بسیار دور سلاطین فرانسه و انگلیس اشاره شود، می‌توانیم در زمانهای بسیار مؤخر تر شواهد و دلایل بسیاری بیابیم که نشان می‌دهد اثرات فوق ناشی از علل پیش گفته است. سی سال پیش بود که آقای کامرون لچیل^۶، که اصیلزاده‌ای از شهر لوچابار^۷، اسکاتلند است، بدون هیچ گونه حکم قانونی، و حتی بدون اینکه از طرف شاه عنوان لردی گرفته باشد، و حتی بدون اینکه اجازه دار عمده^۸ خالصه باشد، بلکه فقط چون مباشر دوک ارگایل^۹ بود، بدون اینکه امین صلح باشد، بالاترین احکام جزائی را در مورد ساکنان اراضی خود اعمال می‌کرد. گفته می‌شود که وی بانهایت بیطرفی ولی بدون تشریفات دادگستری، نظر می‌داد؛ و یحتمل حکومت آن قسمت از کشور در آن زمان وی را مکلف به قبول این مسئولیت کرده بود تا صلح و نظم عمومی را حفظ کند. اصیلزاده مزبور، که درآمد ملکی وی در سال بیش از پانصد لیره نبود، در سال ۱۷۴۵، با هشتصد نفر از رعایای خود یابی شد.

پدید آمدن قوانین فئودالی را (که زیاد هم ادامه نیافت) شاید بتوان کوششی در جهت کاهش قدرت تیولداران بزرگ بشمار آورد. این قوانین يك نوع تابعیت منظم به اضافه يك رشته خدمات و وظایف برای افراد بخصوص، از شاه گرفته تا کوچکترین مالکان اراضی، تعیین کرد. وقتی که مالک صغیر بود، اجازه زمین، و اداره اراضی او،

6. Cameron of Lochiel.

7. Lochabar.

8. Duke of Argyle.

به ارشد بلا فصل خانواده او تعلق می گرفت، و اداره زمینهای مالکان و نیولداران بزرگ در ید قدرت شاه می افتاد، که مسئول غذا و آموزش و پرورش دانش آموزان آن ناحیه بود، و به عنوان سرپرست و قیم حاکم حق داشت که به وسیله ازدواج شر او را از سر خود کم کند، مشروط به اینکه طوری عمل شود که مطابق شئون و طبقه وی باشد. ولی با اینکه این قوانین و نهادها الزاماً موجب تقویت قدرت سلطنت شد، و قدرت مالکان بزرگ را تضعیف کرد، ولی نتوانست به خوبی نظم و قدرت قانون را در بین ساکنان اراضی به وجود آورد، زیرا نتوانست وضع ملکداری و روشی که موجب هرج و مرج و آشوب می شد از میان بردارد. قدرت و اختیارات دولت در آن زمان، مثل گذشته، در بین سران دولت ضعیف، و در بین اعضای پائین تر فوق العاده قوی بود، و قدرت بیش از حد اعضای پست تر حکومتی علت ضعف رئیس دولت بود. پس از ایجاد تابعیت فئودالی و نیولداری، دولت مثل گذشته از محدود کردن ظلم و شدت عمل نیولداران بزرگ عاجز بود. مالکان بزرگ هنوز هم مثل گذشته طبق رأی خودشان، تقریباً دائماً با یکدیگر در جنگ بودند، و غالباً هم علیه پادشاه می جنگیدند؛ و دشتهای وسیع و اراضی غیر محصور صحنه بی نظمی، غارت، و اشتام بود.

ولی آنچه را که سختگیری قوانین فئودالی نمی توانست انجام دهد، عملیات بی سروصدا و غیر محسوس صنعت و تجارت خارجی به تدریج انجام داد. صنعت و بازرگانی به تدریج چیزی در اختیار مالکان بزرگ قرار داد که می توانستند کل مازاد محصول زمینهای خود را با آن مبادله کنند، و آنچه که دریافت کرده اند خودشان مصرف کنند و یا با مستأجرین و ملازمان خود تقسیم کنند. در هر عصری از دوران جهان، شعار همه چیز برای خودم، و هیچ چیز برای دیگران، ظاهراً آئین شرم آور اربابان بوده است. بنابراین، به محض اینکه راههایی پیدا می کردند که می توانستند کل ارزش اجاره زمین یا بهره مالکانه را خودشان مصرف کنند، هیچ تمایلی به تقسیم کردن آن با سایر مردم نداشتند. شاید در قبال خرید یک سگک الماس، و یا چیزی که همان اندازه بی مصرف و بی معنی بود، حاضر بودند که معاش هزاران نفر در سال، و یا معادل ارزش آنرا، واگذار کنند، و با به دست آوردن آن وزن و قدرتی کسب کنند. اما، سگک الماس منحصرأ متعلق به خودشان بود، و هیچ آفریده ای نمی توانست در آن شریک شود؛ در صورتی که در گذشته وقتی که پول خرج می کردند لاقلاً با هزار نفر آن را تسهیم می کردند. با قضاوتهایی که برای تعیین ارجحیتها می شد، این تفاوت و تمایز کاملاً قطعی بود؛ و بدین ترتیب، برای ارضای پست ترین، و کود کانه ترین و کثیف ترین حس خودبینی خویش، مالکان به تدریج تمام قدرت و اختیارات خود را معامله کرده و از دست دادند.

در کشوری که بازرگانی خارجی وجود ندارد، و صنایع ظریف هم تأسیس نشده، شخصی که در سال ده هزار لیره درآمد داشته باشد، نمی تواند به نحو دیگری از درآمد خود بهره مند شود جز اینکه شاید آنرا برای معاش هزار خانواده، که همه الزاماً در اختیار وزیر نفوذ او هستند، خرج کند. در وضع فعلی اروپا، شخصی که سالی ده هزار لیره درآمد داشته باشد، می تواند تمام درآمد خود را خرج کند، و معمولاً این کار را هم

می‌کند، بدون این‌که بتواند مستقیماً با این پول بیست نفر را تغذیه کرده و معاششان را فراهم سازد، و حتی با چنین مبلغی قادر نیست بیش از ده نفر پادو و یا نوکر که ارزش استخدام داشته باشند، نگاه‌دارد. اما شاید، به‌طور غیر مستقیم این شخص با درآمد خود می‌تواند همان تعداد افرادی را که قبلاً در املاک او اداره می‌شدند و حتی خیلی بیشتر از آن را نگاه‌داری کند. زیرا با اینکه کمیت محصول پر ارزشی که در قبال کل درآمد خود بدست می‌آورد ممکن است خیلی ناچیز باشد، ولی تعداد کسانی که در جمع‌آوری و تهیه فرآورده مزبور به‌کار مشغول بوده‌اند طبعاً باید خیلی زیاد بوده باشد. قیمت گران‌فراورده‌هایی که در قبال درآمد خود به‌دست می‌آورد معمولاً ناشی از مزد کارگران، و سود تمام کارفرمایان بلاواسطه آن می‌باشد. با پرداخت قیمت آن محصول وی به‌طور غیرمستقیم تمام دستمزدهای اشاره شده را می‌پردازد، و بدین ترتیب به‌طور غیرمستقیم به‌معاش تمام آن کارگران و کارفرمایانشان کمک می‌کند. اما وی معمولاً فقط سهم ناچیزی از درآمد آنان را پرداخت کرده است، یعنی شاید عده معدودی یک‌دهم درآمدشان از پرداخت وی تأمین می‌شود، و عده زیادی از کارگران و کارفرمایان هستند که بیش از یک‌صدم درآمدشان از پولی که وی پرداخته است تأمین نمی‌شود، بعضی دیگر هم از وی منتفع شده‌اند ولی مقدار انتفاع آنان از پولی که وی خرج کرده آن‌قدر نبوده است که یک‌هزارم یا حتی یک‌ده‌هزارم معاششان را تأمین کند. بنابراین با اینکه وی در قوت و غذای همه آنها دست داشته، ولی همه آنها کم و بیش مستقل از وی هستند، زیرا قادرند بدون کمک وی به زندگی خود ادامه دهند.

وقتی مالکان بزرگ اراضی بهره‌مالکان خود را برای معاش مستأجرین و ملازمان خود خرج می‌کنند، هر کدام از مالکین مزبور معاش کلیه مستخدمین و اجاره‌داران خود را تأمین می‌کند. ولی وقتی درآمد خود را در راه معاش صنعتکار و هنرمند خرج می‌کند، تعداد کسانی که از قبل آنها امرار معاش می‌کنند به‌اندازه گذشته است و اگر مقدار ضایعاتی که در میهمانیهای بزرگ مالکان و نیولداران به‌وجود می‌آید، در نظر گرفته شود می‌بینیم که مجموع مخارج آنان در صنعت بر روی هم معاش عده بیشتری را تأمین می‌کند. اما، اگر هر کدام از مالکان به‌طور جداگانه در نظر گرفته شوند، فقط سهم ناچیزی از معاش هر فرد از این عده بیشمار را تأمین می‌کند. هر صنعتکار یا پیشه‌ور معاش خود را از یک فرد به‌دست نمی‌آورد، بلکه از صدها و هزاران مشتری و خریدار زندگی او تأمین می‌گردد. بنابراین، با اینکه تا اندازه‌ای مرهون همه آنهاست، ولی مطلقاً مستقل از هر کدام از خریداران است.

چون بدین ترتیب هزینه زمینداران بزرگ به‌تدریج افزایش یافت، دیگر ممکن نبود که تعداد ملازمان آنها مثل قدیم زیاد باشد، و به‌تدریج از آنها کاسته شد، تا اینکه سرانجام به‌طور کلی همه آنها مرخص شدند. همین انگیزه‌ها و علل سبب شده که آنها به‌تدریج قسمت غیر لازم اجاره‌داران را جواب‌کنند. مزارع بزرگ شد، و ساکنان زمین، با وجود شکایات زیادی که در کاهش جمعیت آنها می‌شد، به‌سطحی تنزل کرد که برای کشت زمین، در شرایط ناقص کشت و آبادانی زمین در آن دوره، لازم می‌نمود. اخراج

و از بین بردن افراد غیر لازم، و خواستن از کشاورز که زمین را تا حد نهایی کشت کند و ارزش کامل زمین مزروعی را از راه کشت بدست آورد، موجب شد که مازاد محصول بیشتری به وجود آید، یا به سخن دیگر قیمت مازاد بیشتری نصیب مالک گردد، و روی این اصل بازرگانان و صنعتکاران راههایی برای خرج آن مازاد درآمد بهوی ارائه کردند تا مازاد درآمد مزبور را مثل درآمد سابق در طریق آسایش افراد خانواده خویش مصرف کند. چون علل و موجبات پیش گفته پدید آمد، مالک علاقه مند شد اجاره ملک و مستغلات ارضی خود را بالاتر از سطح عادی و واقعی (یعنی قبل از بهبود آبادانی زمین) ببرد. مستأجرین فقط به یک شرط با این امر موافقت کردند، و آن هم این بود که زمین تا مدتی مثلاً چندین سال متوالی در تصرف آنها باشد تا به تدریج و به مرور زمان مخارجی را که برای اصلاح و بهبود زمین صرف کرده اند جبران کنند. حس تجمل پرستی نیولداران سبب شد که این شرط را بپذیرند؛ و از این جاست که اجاره های درازمدت پیدا می شود.

حتی مستأجری که به موجب وصیت زمین را در تصرف خود دارد، و ارزش کامل اجاره را می پردازد، روی هم رفته متکی به مالک نیست. مزایای مادی که مالک و اجاره دار زمین از یکدیگر دریافت می کنند دوطرفه و مساوی است، و این قبیل اجاره داران زندگی و مایملکشان در خدمت مالک نیست. بلکه وقتی اجاره درازمدت داشته باشد، کلاً مستقل از مالک می گردد؛ و مالک نمی تواند توقع کوچکترین خدمتی از وی داشته باشد مگر آنچه در اجاره نامه قید شده و یا به وسیله عرف و قوانین شناخته شده کشور پذیرفته شده است. مستأجرین اراضی بدین ترتیب مستقل شدند، و چون نوکران و ملازمان مالکان مرخص شده بودند، مالکان بزرگ نمی توانستند اجرای منظم عدالت را با تاخت و تاز و تجاوز متوقف کرده و صلح در کشور را بهم زنند. چون حق نخست زادگی (ارشدیت) خود را فروخته بودند (البته نه مثل ایسوی^۹ برای خاطر یک دیگ آش و به هنگام گرسنگی و قحطی بلکه وقتی که از داشتن درآمد زیاد به لایابالی گری افتادند)، با پول آن جواهرات کم بها و ارزان قیمت خریدند که مناسب افراد بالغ نبود و بیشتر به درد کودکان می خورد تا بزرگسالان، و رفته رفته از ثروت و اهمیت فرو افتادند و مانند پیشهوران و شهروندان شهرها شدند. دولت منظمی در شهر و روستا پدید آمد، و دیگر کسی قدرت نداشت که عملیات اجرایی دولت را در شهر یا در روستا متوقف سازد.

شاید موضوعی که می خواهم اشاره کنم هیچ ارتباطی به بحث فعلی ما نداشته باشد، ولی نمی توانم آن را نگفته رد شوم، و آن اینست که خانواده های خیلی قدیمی، مثل افرادی که مستغلات عظیمی از پدر در پدر به ارث برده و نسلهای متوالی از آن بهره مند می شوند در شهرهای بازرگانی خیلی کمیاب است. بعکس، در کشورهایی که دامنه فعالیت بازرگانی محدود است، از قبیل وینز و هایلند اسکاتلند، وجود خانواده های قدیمی یک امر عادی است. تاریخ عرب پر از شجره نامه ها و نسب نامه هاست، در یکی از این تاریخهایی که توسط

۹. اشاره به افسانه انجیل مقدس است که به موجب آن ایسو پسر اسحق و ربکا حق نخست زادگی خود را به برادر کوچکتر خود یعقوب در مقابل یک دیگ آش در زمان قحطی فروخت (مترجم).

يك خان تاتار نوشته شده و به چندین زبان اروپایی ترجمه شده است، موضوع بحث کلا راجع به نخست‌زادگی و انتقام مالکیت از پدر به فرزند ارشد است؛ و این خود دلیل بارزی است که خانواده‌های قدیمی در میان آن ملتها^{۱۰} فراوان دیده می‌شود. در کشورهای که ثروتمندان برای صرف درآمد خود راهی جز تأمین معاش عده زیادی از افراد (به‌قدر وسع خود) ندارند، ثروت به آسانی از دست دولت‌مندان خارج نمی‌شود، و نیکوکاری این عده به‌ندرت آنچنان زیاد و بیش از حد خواهد بود که از عهده آنان خارج باشد. ولی در جاهایی که می‌توانند بالاترین درآمد خود را برای خودشان خرج کنند، معمولاً حدی برای ارضای حس تجمل‌پرستی و خودبینی مرد ثروتمند وجود ندارد. بنابراین، در کشورهای بازرگانی، با وجود اینکه مقررات شدیدی برای جلوگیری از اتلاف و تفرقه ثروت وجود دارد، ولی به‌ندرت دولت در خانواده‌ای برقرار می‌ماند. بعکس، در بین ملل ساده و بی‌پیرایه، ثروت اغلب از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود بدون اینکه نیازی به مقررات قانونی باشد زیرا، در بین ملت‌های صحراگرد و چوپان مانند ملل عرب و تاتارها، ماهیت مصرفی املاک و دارایی الزاماً وجود چنین مقرراتی را غیرممکن می‌سازد. بدین طریق مهمترین انقلاب در راه سعادت جامعه به وسیله دو صنف مختلف مردم پدید آمد که اساساً قصدی برای خدمت به خلق نداشتند. ارضای حس تجمل‌پرستی کودکانه تنها هدف تیولداران بزرگ بود. بازرگانان و صنعتکاران که نسبتاً جدی‌تر بودند، فقط از لحاظ نفع شخصی خویش تلاش می‌کردند، و در تعقیب اصل دوره گردی و خرده‌فروشی خود هر کجا که يك شاهی پول سراغ می‌کردند به دنبال آن روان می‌شدند. هیچ کدام از این دو طبقه مردم، یعنی مالکان، و بازرگانان و صنعتکاران، نمی‌دانستند و حتی پیش‌بینی نمی‌کردند که چه انقلاب و دگرگونی عظیمی در نتیجه خبط يك طبقه^{۱۱}، و سعی و کوشش طبقه دیگر به تدریج به وقوع می‌پیوندد.

بدین ترتیب است که در بخش بزرگی از اروپا بازرگانی و صنعت شهرها، به جای اینکه خود معلول باشد، علت و موجب بهبود و آبادانی کشاورزی در کشور گردید. اما، نظام مزبور، که مخالف مسیر طبیعی امور است، الزاماً بطئه و غیرقطعی است. پیشرفت کند کشورهای اروپائی که ثروت آنان بستگی به تجارت و صنعت آنان دارد، با پیشرفت و ترقی سریع مستعمرات امریکای شمالی‌ها، که ثروت آنان کلاً از راه کشاورزی به دست می‌آید مقایسه کنید. در سراسر بخش بزرگی از اروپا حدس زد، نمی‌شود که جمعیت در کمتر از پانصد سال به‌دو برابر برسد. ولی در چندین مستعمره امریکای شمالی ما جمعیت در طی بیست یا بیست و پنج سال دو برابر شده است^{۱۲}. در اروپا،

۱۰. مقصود ملت‌های مسلمان است (مترجم).

۱۱. مقصود زیاددوری در مخارج مصرفی مالکان بزرگ است (مترجم).

۱۲. نظریه مالتوس مبتنی بر دو برابر شدن جمعیت در ظرف ۲۵ سال از این گفته آدام اسمیت متأثر است. ظاهراً مالتوس نظر اسمیت را در مورد دو برابر شدن جمعیت پایه و اساس تحقیقات خود

قرارداده است (مترجم).

قانون نخست‌زادگی و انواع مختلف مالکیت دائمی، از تقسیم اراضی جلوگیری کرد، و لذا مانع پدید آمدن خرده مالک شده است. اما، خرده مالکی که هر جزئی از خاک و زمین خود را خوب می‌شناسد، و با مهر و علاقه خاص بویژه مهری که نسبت به املاک کوچک طبعاً پدید می‌آید، به آن می‌نگرد، و روی این اصل نه تنها در کشت بلکه در تزیین و بهبود آن وقت صرف می‌کند، معمولاً در بین تمام مردمی که در آبادی ملک می‌کوشند، پرکارترین، باهوشتترین، و موفقترین آنهاست. بعلاوه، همین مقررات سبب می‌شود که زمینها برای فروش عرضه نشوند، و لذا همیشه سرمایه برای خرید زمین بیشتر از عرضه زمین است، به طوری که زمینها با قیمتهای خوب خرید و فروش می‌شود. اجاره زمین (بهره مالکانه) هرگز قادر به تأمین بهره پول خرید زمین نیست، و بعلاوه هزینه تعمیرات و مخارج زیاد دیگری به زمین تعلق می‌گیرد در صورتی که بهره پول مشمول چنین مسائلی نیست. بنابراین خرید زمین در همه‌جای اروپای ناسودآورترین راه کاربرد سرمایه‌های کوچک است. در حقیقت برای خاطر امنیت بیشتر، شخصی که دارای شرایط متوسطی است، وقتی از کسب و کار دست می‌کشد و بازنشسته می‌شود، گاهی هوس می‌کند که سرمایه کوچک خود را در زمین به کار اندازد. شخصی هم که حرفه معینی کار می‌کند دوست دارد پس انداز خود را به همان طریق در راه امن‌تری بگمارد. ولی آدم جوانی که به جای داد و ستد و کسب، دوسه هزار لیره در خرید و کشت قطعه زمین کوچکی به کار می‌اندازد، در حقیقت انتظار دارد که با کامیابی و بالاستقلال زندگی کند، ولی باید برای همیشه از امید بدست آوردن ثروت کلان و یا احراز شخصیت برجسته چشم‌پوشد، چه ممکن بود که با کاربرد سرمایه خود در راه دیگر همان فرصتی را در احراز ثروت بدست می‌آورد که سایر مردم. همچنین چنین شخصی، با اینکه نمی‌تواند آرزو و هوس مالک بودن را در سر به‌پروراند ولی اغلب از زارع بودن هم راضی نیست. بنابراین، مقدار زمینهای کوچکی که در بازار عرضه می‌شوند، و قیمت کلانی که باید در قبال آن پرداخت شود، مانع سرمایه‌گذاری‌های متعددی می‌شود که ممکن بود از طریق دیگر برای بهبود و آبادانی به کار می‌افتاد. بعکس، در امریکای شمالی، سرمایه‌ای در حدود پنجاه یا شصت لیره برای آغاز کشتکاری سرمایه کافی تلقی می‌شود. در آنجا خرید و آبادانی و کشت زمین بایر سودآورترین اشتغال سرمایه‌های کوچک و یا سرمایه‌های کلان است، و سراسرترین راه به ثروت و اشتهاری که می‌توان در آن کشور به دست آورد از همین طریق است. درحقیقت، مالکیت این چنین زمینی در امریکای شمالی هیچ خرجی ندارد، و یا این که اگر خرجی هم داشته باشد قیمت آن خیلی کمتر از ارزش تولید طبیعی است (چیزی که در اروپا، یا در واقع در هر کشوری که زمین مدتها جزو ملکیت خصوصی بوده است امکان ندارد). اما اگر مستغلات ارضی پس از مرگ مالک پراولاد به‌طور تساوی بین تمام فرزندان وی قسمت می‌شد، هر کدام از آنها معمولاً زمین خود را می‌فروخت و آن قدر زمین به بازار عرضه می‌شد که قیمت انحصاری آن می‌شکست. اجاره آزاد زمین خیلی به بهره پول خرید زمین نزدیک می‌شد، و سرمایه‌های کوچک در خرید زمین که مثل سایر منابع تولید سود می‌داد به کار می‌افتاد.

انگلستان، به علت حاصلخیزی طبیعی خاک، و به سبب وسعت زیاد سواحل آن نسبت به کل مساحت کشور، و همچنین به دلیل رودهای قابل کشتیرانی زیادی که در آن جریان داشته و موجب راحتی ترابری (حمل و نقل) آبی می‌گردد، شاید مانند هر کشور بزرگ اروپایی از لحاظ طبیعی برای بازرگانی خارجی، و ایجاد صنعت به جهت فروش در بازارهای دور دست، و تمام آبادیها و اصلاحاتی که ناشی از این قبیل عملیاتند مرکز بسیار مناسبی به شمار می‌رود. همچنین از زمان سلطنت الیزابت، هیئت مقننه انگلیس مخصوصاً به منافع بازرگانی و صنعت توجه داشته است، و به راستی هیچ کشوری در اروپا نیست، حتی خود هلند، که قوانین آن به طور کلی، مثل انگلیس آن قدر مساعد به حال صنعت و بازرگانی باشد. لذا صنعت و بازرگانی در تمام مدت این دوره دائماً در حال پیشرفت بوده است. تردیدی نیست که آبادانی و کشت زمینها نیز در ترقی بوده است؛ ولی چنین به نظر می‌رسد که ترقی کشاورزی بطئی تر و به فاصله عقب‌تری از پیشرفت سریع بازرگانی و صنعت بوده است. بخش بزرگی از کشور قبل از سلطنت الیزابت کشت می‌شده است؛ و قسمت زیادی از اراضی آن هنوز بایر است، و کشت بخش بزرگی از آن از لحاظ کیفیت پایین‌تر از آن چیزی است که باید باشد. اما، قوانین انگلیس نه تنها به طور غیرمستقیم و از راه بازرگانی به سود کشاورزی است، بلکه چندین قانون مختلف وجود دارد که کشاورزی را تشویق می‌کند. بجز در موارد قحطی و کمیابی، صدور گندم نه تنها آزاد است، بلکه با پرداخت جایزه‌ای تشویق می‌شود. در سالهایی که گندم نسبتاً فراوان است، واردات گندم خارجی مشمول عوارض سنگین است به طوری که منجر به ممنوعیت واردات گندم می‌گردد. واردات دام زنده به استثنای از ایرلند، کلاً ممنوع است، و واردات دام از ایرلند هم فقط در سالهای اخیر مجاز شده است. بنابراین، کسانی که زمین را کشت می‌کنند، انحصار دو ماده مهم محصول زمین را در اختیار دارند که هم میهنان آنها ندارند، یکی ماده اولیه نان و دیگر گوشت. این تشویقها با اینکه ابتدائی است، و همان‌طور که بعداً درباره آن بحث خواهیم کرد شاید هم تا اندازه‌ای اغفال‌کننده باشد، ولی به خوبی نیت خیر قوای مقننه را در تأیید و جانبداری از کشاورزی نشان می‌دهد. ولی آنچه که بیش از همه اینها ارزش دارد آنست که، خرده مالکان انگلیس طبق قانون تأمین داشته و مستقل از مالکین بزرگ بوده و قابل احترام هستند. از اینرو هیچ کشوری در اروپا که در آن حق نخست‌زادگی اجرا می‌شود، و عشریه می‌پردازد، و در آن انتقال دائمی و همیشگی ملک، با اینکه مخالف روح قانون است، ولی گاهی صورت می‌گیرد، نمی‌تواند مثل انگلستان وسایل تشویق و ترغیب کشاورزان را فراهم کند. اما، با همه اینها، وضع کشاورزی همین است که می‌بینید. اگر قانون مستقیماً از کشاورزی حمایت نمی‌کرد و آن تشویقهایی که من غیرمستقیم به وسیله بازرگانی انجام می‌شد صورت نمی‌گرفت، و وضع خرده مالکان مثل بیشتر کشورهای اروپایی بود آن وقت چه پیش می‌آمد؟ امروز دویست سال از آغاز زمامداری ملکه الیزابت می‌گذرد، و این طولانی‌ترین مدتی است که معمولاً ترقی یا پیشرفت روزافزون بشر در آن دوام می‌آورد.

به نظر می‌رسد که فرانسه تقریباً یک‌صد سال پیش از اینکه انگلیس به‌عنوان یک کشور بازرگانی مشهور شود سهم چشمگیری از تجارت خارجی را به‌خود اختصاص داده بود. ناوگان بازرگانی فرانسه، طبق اخبار آن زمان، و قبل از لشکرکشی شارل هشتم به ناپل، بسیار چشمگیر بود. اما، کشاورزی و آبادانی فرانسه بر رویهم پایین‌تر از انگلیس است. زیرا در آن کشور قانون مستقیماً از کشاورزی حمایت نکرده است. بازرگانی خارجی اسپانیا و پرتغال در سایر کشورهای اروپا، با اینکه به‌وسیله کشتیهای خارجی صورت می‌گیرد، بسیار زیاد است. کالاهایی که به‌مقصد مستعمراتشان حمل می‌شود با کشتیهای خودشان انجام می‌شود، و خیلی هم زیاد است، دلیلش هم ثروت و وسعت مستعمرات آنهاست. ولی موجب پدید آمدن هیچ‌گونه صنعتی برای فروش به بازارهای دور دست و مستعمرات مزبور نشده است، و بخش بزرگی از دو کشور یاد شده هنوز هم بایر و غیر قابل آباد است. بازرگانی خارجی پرتغال از هر کشور اروپائی، به‌غیر از ایتالیا، سابقه‌اش بیشتر است.

ایتالیا تنها کشور اروپایی است که در اثر بازرگانی خارجی و ایجاد صنعت برای فروش در بازارهای دور دست جهان، در هر بخشی آباد شده و کشاورزی در آن رونق یافته است. به‌موجب گفته گیوچاردین^{۱۳}، قبل از حمله شارل هشتم به ایتالیا، تمام کوهپایه‌ها و تپه‌هاورهای ایتالیا درست مثل دشتهای حاصلخیز آن کشت می‌شد. موقعیت ممتاز کشور، و تعداد بسیاری از ایالات مستقل که در آن زمان در ایتالیا وجود داشت، احتمالاً کمک شایانی به‌بهبود کشاورزی آن کشور کرده است. ضمناً باید افزود که با وجود گفته یکی از بصیرترین و آگاهترین مورخین امروز، این امکان هم وجود دارد که کشاورزی ایتالیا در آن زمان بهتر از کشاورزی انگلیس در حال حاضر نبوده باشد.

اما، سرمایه‌ای که به‌وسیله صنعت و بازرگانی در هر کشور به‌دست می‌آید یک مالکیت ناپایدار و غیر قطعی است مگر اینکه قسمتی از آن در آبادانی و کشت اراضی جذب شده و حفظ گردد. این گفته درست است که بازرگان الزاماً تبعه یک کشور معینی نیست. برای وی فرقی ندارد که بازرگانی و مبادله خود را در کجا انجام دهد؛ و کوچکترین تنفر و ناراحتی سبب می‌شود که وی سرمایه خود، و با آن تمام صنایعی را که از آن به‌وجود آمده است از یک کشور به‌کشور دیگر انتقال دهد. هیچ قسمت از سرمایه و ثروت او به‌کشور معینی اختصاص ندارد، مگر اینکه در آن کشور معین گسترده شده باشد، اعم از اینکه به‌صورت ساختمان باشد یا آبادانی و کشت‌زمین، امروز از ثروت عظیمی که گفته می‌شود بیشتر شهرهای هانس^{۱۴} داشتند اثری بجا نمانده است جز آنچه که به‌صورت مبهم در تواریخ سده سیزده و چهارده آورده شده است. حتی معلوم نیست بعضی از این شهرها در کجا قرار داشتند، و اسم لاتینی که برای بعضی از شهرها انتخاب شده بود به‌چه شهر اروپایی اطلاق می‌شده است. ولی با اینکه نابکامی و بدبختی

ایتالیا در پایان سده پنزدهم و آغاز سده شانزده، بازرگانی و صنعت شهرهای لمباردی^{۱۵} و توسکانی^{۱۶} را به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش داد، شهرهای مزبور هنوز هم در بین کشورهای اروپائی پرجمعیت‌ترین و آبادترین شهرها هستند. جنگ داخلی فلاندرها، و دولت اسپانیا که جانشین آنها شد، تجارت عظیم شهرهای انورپ، گنت^{۱۷}، و بروگز^{۱۸} را از آنجا فراری داد. ولی هنوز هم فلاندرز یکی از ثروتمندترین، آبادترین، و پرجمعیت‌ترین کشورهای اروپاست. انقلابات عادی و جنگ با دولت‌ها به آسانی منبع ثروتی که از راه تجارت بدست آمده می‌خشکاند. ثروتی که از راه آبادانی صحیح کشاورزی به دست آمده بادوام‌تر است، و فقط در اثر آشوب شدیدی که ناشی از غارت ملل سفاک و وحشی بوده و یکی دو قرن طول می‌کشد از بین می‌رود، مانند غارت کشورهای اروپای غربی به وسیله اقوام وحشی هون که پیش از سقوط امپراطوری رم آغاز و سالها پس از متلاشی شدن این امپراطوری هنوز هم ادامه داشت و موجب اضمحلال کشاورزی در کشورهای مزبور گردید.

15. Lombardy.
18. Bruges.

16. Tuscany.

17. Ghent.

واژه‌نامه

Abridging	خلاصه کردن	Alienated	برگردانده شده - منتقل شده
Acceptor	محل علیه	Alienation	تملیک - واگذاری - انتقال مالکیت
Accommodating Capital flows	جریان سرمایه‌های جبرانی	Alleviate	کاستن - کم کردن
Acknowledgement	پاداش - سند - تمسک - اقرارنامه	Allodial Lords	خانها - لردهای مطلق
Acquisition	استفاده - سودیابی - جلب منفعت - استحصال	Allodially	مطلقاً
A Coach and six	کالسکه شش اسبه	Animal food	خوراک دامی
Action of ejection	دعوی استرداد - حق تصرف ملک	Apothecaries profit	سود کلان
Address	حسن تدبیر - زبردستی - قراردانی	Apparent profit	سود ظاهری
Adultrated	جازده - تقلبی - قلب	Appropriation	ضبط زمین‌ها - اختصاص به خود دادن
Adultrine	غیر قانونی - قاچاقی - دغلی - تقلبی	Artificial grasses	علف دست کاشت
Adultrine guilds	اصناف متقلب	Artificier	صنعت کار - پیشه‌ور
Advance	پیشکی دادن - جلودادن - مساعده	Assay	سنجیدن - عیار گرفتن - محک زدن
Afford	فراهم کردن - تهیه کردن - استطاعت داشتن	Assayer	معیر - عیارگر - دینار سنج
Agio	صرف پول	Assaying	عیار گیری
Agreeableness	دلپذیری - مطبوعیت - سازگاری	Assignment	انتقال قانونی
		Assize	نرخ قانونی - هیئت قضات - یا منصفه
		At par	به قیمت اصلی
		At sight	دیداری
		Autonomous Capital flows	جریان سرمایه‌های مستقل

Avarice حرص و آرز
Avoir du pois پوند ۱۶ اونسی - سیستم وزن انگلوساکسن

Bank of Circulation

بانک ناشر اسکناس
Bank notes اسکناس
Barbarism توحش - وحشیگری
Bare subsistence بخور و نمیر
Barrenness نازائی
Barren timber الوار
Barter تاخت‌زدن
Baubles چیز کم بها - بازیچه
Benefactor بانی خیر - سبب خیر
Betoken حاکی بودن - دلالت کردن
Bird of passage پرندگان مهاجر
Birth right حق ارشدیت
Boisterous پرصدا - بلند - غوغایی
Bond ضامن
Bondmen غلامان - بردگان
Bonder حدگذار
Bounty جایزه - انعام
Bounty upon Exportation جایزه صادرات
Bramble خار و خاشاک
Brier خار و خاشاک
Brink of bankruptcy مشرف به ورشکستگی
Briskness تندى - جلدی - چابکی
Buffons لوده‌ها - دلقک‌ها
Bull حکم دادگاه
Business وظیفه
Bye Law قانون ویژه - قوانین محلی
By the piece بطور مقاطعه - مقطوعاً - از روی کارکرد

Byeword ضرب‌المثل

Cabinet maker در و پنجره‌ساز
Cabotage کشتیرانی
Candour بیطرفی - راست‌بازی - خلوص - صفا
Capitalized amount مایه‌دست - مبلغ سرمایه شده
Candid صاف - ساده - بی‌ریا - رک‌گو
Carcase لاش - لاشه - مردار
Carder شانه زدن
Carrion لاشه - مردار - جیفه
Cash account حساب نقدی
Characteristical virtue فضیلت اختصاصی - فضیلت مشخصه
Chimerical واهی - بی‌اساس
Circulating Bills اسکناس‌های در جریان
Circulating Capital سرمایه در جریان
Circumspect بااحتیاط - ملاحظه‌کار
Clamour غوغا - داد و فریاد - غریو
Clandestinely دزدکی - زیرجلی - نهانی - در خفا
Clear profit سود خالص - سود واضح
Coarse manufacture مصنوعات فلزی
Cloathing manufacture صنایع پارچه‌بافی
Coarse metal فلزات غیر قیمتی
Coasting کشتیرانی
Coffer صندوق یا خزانه بانک
Collateral evidence مدرک جنبی
Collier کارگر معدن زغال‌سنگ
Comber شانه‌زن

Combine	دسته‌بندی - ترکیب - ساخت و پاخت - جور	Contrivance	تدبیر - تمهید
Command	قابل تصرف - خرج - هزینه - دراختیارداشتن	Corn merchant	بنکدار - تاجر غله
Commandable	سلطه‌پذیر - خرج کردنی - تصرف کردنی - دراختیار	Cottagers	کارگر روستایی - کشاورز مستاجر
Commonalty	هیئت عمومی	Cotters	کارگر روستایی - کشاورز مستاجر
Common wealth	جمهور - هیئت دولت - مشترك المنافع	Cottier	کارگر روستایی - کشاورز مستاجر
Common Law	عرف - قانون غیر مدون	Court favour	جلب توجه کسی را کردن - خودشیرینی کردن
Companionship	همراهی - همکاری - استادیار - همیاری	Crake	آب چلیک صحرائی (یک نوع پرنده)
Comprehend	شامل بودن - دربرداشتن	Curate	معاون کشیش بخش
Community and Neighbours	جامعه و مردم آن - جامعه و افراد	Curiosities	چیزهای کمیاب و نادر
Component parts	اجزاء	Custom of Merchants	روش‌های چاقوساز
Condescend	تمکین کردن - فروتنی کردن	Cutlers	
Conduce	کشیدن - منجر شدن	Day Labourer	کارگر روزمزد
Conjecture	احتمال - قرینه - تخمین - حدس زدن	Dealers	فروشدگان - دلالان
Connive	بی‌اعتنائی کردن - چشم‌پوشی کردن - تجاهل کردن	Dearth	کمیاب، - گرانی
Consecrate	وقف کردن - خاص کردن	Debasement	کم کردن بها یا قلب کردن پول
Conscience	وجدان - یابش (دانشنامه علائی)	Declamation	رجزخوانی
Considerable Fortune	ثروت کلان	Declension	زوال - فساد - نزول
Constancy	ثبات - پایداری - استواری	Deed of mortmain	سند وقف - قباله وقف
Conversion price	قیمت تبدیل - جنس به نقد	Defaced money	از سکه افتاده - پول بدشکل - پول ضایع شده
Contraband	کالای قاچاق	Deficiency	ناکفائی
		Defray	دادن - متحمل شدن
		Degraded Coin	مسکوک کم وزن
		Deliberation	مشورت - غور
		Demesne	ملك - خالصه - زمین
		Depredation	غارت - تاراج

Desponding — دلسردی — نومیدی — افسردگی
 Destined — اختصاص داده شده — معین شده
 Delineate — طرح کردن — کشیدن — رسم کردن
 Devise — تمهید — نیرنگ — نقشه — میل
 Dexterity — مهارت — چابکی — تردستی
 Diffuses — شایع شده — گسترده شده
 Diminution — کاهش — تنزل — تقلیل
 Diminish — کاستن — کم کردن — کوچک کردن
 Discretion — بصیرت — صلاحدید
 Discharge — ابرا دین — ادا کردن
 (to) Discharge debtor — ذمه بدهکار را بری کردن
 Disfranchised — بی بهره — محروم — از حق رأی
 Disgrace — بی احترامی — بی آبرویی
 Disorder — بی نظمی
 Disposition — میل — خواست — خو — مشرب
 Dissipation — اتلاف — اضرار — تبذیر
 Dissolute — هرزه — فاجر — بداخلاق
 Dissolve the marriage — ابطال ازدواج
 Distress — فشار — تنگی — مضیقه
 Distribution of work — توزیع کار
 Diverse — چند — بعضی — متعدد
 Diversion — انصراف خاطر — سرگرمی — تفریح
 Division of work — تقسیم کار
 Double interest — بهره مضاعف
 Draper — بزاز — پارچه فروش
 Drawee — محال علیه
 Drawer — محیل — برات کش

Dunghill — زباله دان
 Durable Commodities — کالاهای بادوام
 Dwelling houses — خانه های مسکونی
 Edict — فرمان — حکم
 Effectual Demand — تقاضای مؤثر
 Ejectment — دعوی استرداد حق تصرف — ملک و مطالبه خسارت
 Emulation — همچشمی — رقابت — غیرت
 Encroachment — تخطی — تجاوز
 Encumbrance — مانع — دست و پا گیر — نان خور
 Engrossing — بخود اختصاص دادن — احتکار کردن
 Engrossers — محتکرین
 Engraftment — افزایش — فرو کردن
 Enormity — وقاحت — ستمگری
 Entail — حبس مال — وقف — مال حبس شده
 Equivalence — قدر مساوی — برابری — در بها
 Equivalent — برابر — هم قدر
 Exaction — مطالبه به زور — تحمیل — سختگیری — اخذ
 Exchangeable value — ارزش معاوضه ای
 Exchequer bills — اسناد خزانه
 Exhibition — مبلغ معینی که از محل وجوه آموزشگاه به دانشجو مجانی داده می شود
 Exhortation — ترغیب — اصرار — نصیحت — اندرز
 Exigency — اضطرار — موقع تنگ — اقتضا

Exigible خواستنی - لازم -
تعلق گیرنده

Exorbitant بیش از حد - گراف -
فوق العاده

Expedient مقتضی - مصلحت -
صلاح دید

Express ادا کردن

Extirpate نابود کردن - ریشه کن سازی -
بر انداختن

Extoll ستون - ستایش کردن -
تمجید کردن

Extortion اخاذی - غصب -
به زورستانی

Extraordinary scarcity قحطی عظیم - قحطی فوق العاده

Extravagant ولخرج - نامعتدل -
مفرط

Fallow آیش - نگاشته -
کشت نشده

Fattened پروار کردن
(گاو و گوسفند)

Fattening of Cattle پروار بندی (دام)

Fawn سبزی پاک کردن - دم لابه کردن

Farm اجاره کردن - اجاره
یا مالیات سالیانه

Fashion plate صفحه ای که اشکال
لباسهای متداول را نشان می دهد

Fetter بند - زنجیر - قید - پابند

Feudal Laws قوانین فئودالی

Feudal Lord تیولداران بزرگ -
صاحب تیول

Fiar قیمت غله در بخش ها -

Fidei Commises اعمال وراثت

Fine حق یا مبلغی که مستاجر هنگام
تصرف ملک در ازای کاهش اجاره
به موجر می دهد

Fine gold طلای خالص - زرناب

Fine manufacture صنایع فاخر -
صنایع مستظرفه

Fine silver نقره خالص - سیم ناب

Finished work کارهای انجام شده -
محصولات ساخته شده

Fisheries شیلات

Fitness شایستگی - عرضه

Fixed Capital سرمایه ثابت

Flax بزرگ - درخت کتان -
لیف (کتان)

Flax dresser وجین کن - وشن کن

Flourishing رشد کننده -
پیشرفت کننده - آباد

Foreign Commerce تجارت خارجی

Folly حماقت - نادانی - شرارت

Footmen پادوها

Forestallors سلف خرها

Foundling بچه سرراهی - لقیط -
بچه از سر راه برداشته شده

Foundling hospital شیرخوار گاه

Freehold مالکیت مطلق - ملک طلق

Freeholder مالک مطلق

Free traders پیشه وران آزاد -
کار و کسب آزاد

Frivolous پوچ - بی معنی - بیهوده

From necessity از روی استیصال

From ostentation به جهت خودنمایی -
به منظور خودنمایی

Frugality صرفه جوئی

Fuller قصار - اتوکش

Fulling mill کارخانه قصاری

General emancipation

Genius	روح ملازم - مشرب - ذوق
Genealogies	نسب نامهها - شجره نامهها
Gewgaws	چیز قشنگ بی مصرف
Gift	هبه - بخشش
Grantee	کسی که از خانواده بزرگ و اصیل باشد
Granary	انبار غله
Greatest enormity	شنیع ترین کارها
Grazier	پروراند - چوپدار - پرورار کننده گله
Grocery goods	بقولات - کالاهای بقالی
Grossest frauds	کلاهبرداری های عظیم
Grower price	قیمت تمام شده محصولات کشاورزی - قیمت تولید کننده کشاورزی

Hairbreadth escape

Hardware	جان مفت بدر بردن سخت افزار - آهن آلات
Harangue	سخنرانی - رجز خوانی - سخنوری
Hawkers	دوره گرد - دست فروش - خرده فروش
Hedging	علیه خطرات بیمه شدن - پرچین بندی
Heirs of entails	متولیان وقف
Hemp	کف
Heptarchy	حکومت هفت تن - ولایات هفتگانه
Higgles	چانه زدن - بحث کردن

Homely	ساده - بی آرایش
Honour bound	قید شرافتی
Hop	رازک - محصولی که از آن آبجو می سازند
Hundred	تقسیم بندی دهات انگلیس (روستا)
Husbandry	زراعت - فلاحت - کشاورزی
Idleness	بیکاری - بطالت - تنبلی
Immediate Consumption	مصرف آنی
Immediately	بیواسطه - مستقیماً - بلاواسطه
Impertinent	بی معنی
Imposition	گوش بری - تکلیف - باج - عوارض
Imprudence	بی احتیاطی - ندانم کاری - کار غیر عاقلانه
Inclination	تمایل
Inconsistency	تلون - سبک مزاجی
Inconstancy	عدم ثبات
Incursion	حملات - تاخت و تاز
Indecent	خارج از نزاکت
Indorser	ظهر نویس
Indigence	نداری - تنگدستی - فقر - تهیدستی
Infalible	لغزش ناپذیر - مصون از خطا - منزله از گناه
Inferior mandarines	مأمورین جقه - بسر دون پایه
Infirmity	ضعف - علیلی - ناتوانی - شکستگی

Inns of Court	کانون چهار انجمن که می‌تواند اجازه وکالت در دادگاه را به مردم بدهد
Insolence	گستاخی - جسارت - اهانت
Institution	عرف - رسم - نهادمان - برگماری
Instruments of husbandry	وسایل کشاورزی - ابزار کشاورزی
Instruments of Trade	ابزار و وسیله مبادله
Interpolate	در میان عبارات دیگری جای دادن - عبارت بیگانه آوردن
Invoilable	واجب الرعايه - واجب الحرمت
Joiner	در و پنجره ساز
Jointer	بندکش - علف بر
Journeyman	کارگر روزمزد
Labouring Power	نیروی کار
Land Carriage	حمل و نقل زمینی
Landed estate	مستغل ارضی
Landed interest	گروه زمینداران
Lastage	حق توقف
Law of primogeniture	قانون نخست زادگی - قانون ارشدیت
Legal warrant	حکم قانونی
Lessee	مستأجر - اجاره دار - کرایه نشین
Levity	لوس - سبکی - دمدمی مزاجی
Levy	وضع کردن - بستن مالیات

Lineal succession	توارث خطی - توارث شجره ای - دودمانی
Livery	جامه نوکربابی - خوراک و پوشاکی که به نوکران داده می‌شود
Lock smith	قفل ساز
Lord Chief justice	وزیر دادگستری - رئیس استیناف - قاضی القضاة
Maim	ناقص کردن - فلج کردن - چلاق کردن
Malt	جو سبز شده خشک
Mandamers	حکم دادگاه بالاتر به دادگاه پائین تر
Manifest encroachment	تخطی آشکار
Manufacturing interest	گروه صنعتکاران
Manufacture	کارخانه
Manufacturer	کارخانه دار - صنعتکار
Manuring	کود دادن
Master Manufacturer	کارخانه دار بزرگ
Maxim	قاعده کلی - پند
Means of subsistence	وسيله گذران - وسيله معيشت
Meanness	ناچیزی - حقارت
Mediatly	بطور غیر مستقیم - با واسطه
Men of letters	ادیب - دانشمند
Men of speculation	متفکران - اندیشمندان - محققین
Menial	پست - فرومایه
Menial servant	نوکرباب - نوکر سرپائی
Mercer	بزاز - پارچه فروش

Metayers	اجاره داران
Methaphor	استعاره
Miserable recompense	مزد نقدی ناچیزی
Monied interest	گروه پولداران
Monied man	صراف - بانکدار
Money makes Money	پول پول می آورد
Mortgage	گروئی - رهن
Mortmain	وقف - حس - موقوفیت - انتقال ناپذیری
Moulder	پوسیدن - پوساندن - خاک کردن - ریخته گر - قالب گیر - قالب ریز
Munificent	بخشنده - کریم - سخی
Munificently	کریمانه - سخاوتمندانه - از روی بخشندگی
Natural Combination	ترکیب طبیعی - تئانی یا دسته بندی طبیعی
Neighbourhood	جماعت - کشور - ناحیه
Nominal interest rate	نرخ بهره اسمی
Note	فتمنه طلب - پتمنه طلب
Notes payable to bearer	اسکناس - اسناد در وجه حامل - عندالمطالبه
Nothing of the sort	هیچ همچو چیزی نیست
Not to the point	پرت ویلا - بیجا
Occasional Demand	تقاضای اتفاقی و گهگاهی

Occasion for	به مناسبت - نیاز - موجب
Odious business	شغل نفرت انگیز
Offals	پس مانده - آشغال
Oppressive	شاق - ظالمانه - دشوار
Opulent	ثروتمند - غنی
Ordour	خاکروبه - نجاست
Ortolan	آب چیلک صحرايي
Outrage	تخطی - بی حرمتی - هتك بی شرفی
Over do	افراط
Overtrade	دادوستد بیش از سرمایه
Overweening	از خود راضی - مغرور - عجب
Paid by the piece	مزد مقطوع
Paltry	ناچیز - ناقابل - جزئی
Pamper	ناز پروردن - زیاد خوراندن
Paper Currencies	پول اسکناس - اسکناس در جریان
Parsimony	صرفه جوئی - خست - کم خرجی - امساک
Parsimonious	جوگی - ممسک - ناشی از خست
Passage	مالیات عبوری
Patrimony	دارائی - ترکه - موروثی
Peck	پیمانه خشکبار برابر با دو گالن
Pecuniary	نقدی - مالی - پولی
Pecuniary aid	کمک نقدی
Pecuniary recompense	مزد نقدی
Pecuniary reward	پاداش نقدی
Pedlars	دوره گرد - دستفروش

People with good credit	اشخاص معتبر
Perishable goods	کالای بی دوام
Pernicious	زیان آور - مخرب
Perpetration	ارتکاب
Perpetuities	انتقال ناپذیری - دائمی
Perversion	کج راهی - گمراهی - ارتداد
Pervert	منحرف کردن - گمراه کردن
Philosophy	حکمت عملی
Piety	موقوفه
Pious exhortation	اندرز پرهیزکارانه
Pious Foundation	موقوفه
Poacher	شکار دزد - دزد شکار
Police	اجرای قانون - مقررات اخلاقی - ایمنی
Political economic	اقتصاد سیاسی
Pontage	مالیات پل - پلداری
Pot herbs	سبزی آش
Preamble	سرآغاز - دیباچه
Pre carious	متزلزل
Predilection	راغبیت - میل - ترجیح
Preferment	ارتقا - ترفیع - بالابری
Premogenitue	نخست زادگی - ارشیت
Presumption	استنباط - فرض - احتمال
Presumptuous Contempt	استحقار جسورانه
Prime Cost	هزینه اولیه - هزینه مقدماتی
Principality	قلمرو شاهزادگان - امارت - سلطنت
Private founders	مؤسسين خصوصی - بانی خیر در بخش خصوصی

Probity	پاکدامنی - درستی - صلاح - راستی
Prodigal	ولخرج - مسرف - متلف
Productive Labour	کار مولد - کارگر مولد
Profusion	ریخت و پاش
Profuse expenst	مخارج پر ریخت و پاش
Progressive wealth	ثروت روزافزون
Projectors	سفته بازان - طراحان - دلالان
Promissary note	سفته - سند - ندمه ای - فته طلب
Propriety	آداب دانی - درستی رفتار
Protest	واخواست کردن - اعتراض
Provincial taxes	مالیات ایالتی
Prudence	مآل اندیشی - دوراندیشی
Public stamp	مهر دولتی - عیار دولتی
Purchasing power	قدرت خرید
Purveyance	سورسات جور کردن - تهیه خواربار - بارگیر یاسب
Pusillanimity	ترسویی - جبن - کم دلی
Putrid	متعفن - بو گرفته - تنفر آور
Quit Rent	کمترین اجاره - اجاره مختصری که اجاره دار تپول بطور مقطوع می داد - اجاره کم
Raising of Corn	کشت گندم
Rashness	بی ملاحظگی - بی پروائی
Rawhide	پوست خام
Ready money	پول نقد
Realised	جذب شده - هضم شده

Realized	نقدشده - فروش رفته - مجسم شده
Receipt and disbursement	دریافتی ها و پرداختی ها
Recoinage	ضرب مجدد سکه
Recourse	توسل - مراجعه - چاره - وسیله
Redeem	بازخرید کردن - از رهن خارج کردن
Redemption	استرداد - بازخرید - استخلاص
Redrawing	برات مجدد دادن
Reformation of Gold Coin	اصلاح مسكوك طلا
Regrates	سلف خرها - یکجا خریداران
Regulated proportion	نسبت تعیین شده
Relative value	ارزش نسبی
Render	پس دادن - عوض دادن
Repayment	بازپرداخت
Resort	رو آوردن - ملتجی شدن - پناه آوردن
Retainer	ملازم
Retinue	ملترمین - خدم و حشم - همراهان
Round about	غیر مستقیم
Rude society	جامعه بدوی
Rude state of agriculture	حالت بدوی کشاورزی
Rude materials	مواد خام
Run Comes upon bankers	هجوم طلبکاران به بانک
Ruin	ورشکستگی - خانه خرابی
Rural Economy	اقتصاد روستایی
Rustic	دهاتی - روستایی - ناهنجار - خشن

Saunter	ول گشتن
Saunterer	ولگرد - هرزه گرد
Save	پس انداز کردن
Scantiness	قحطی - کمی - تنگی
Scribbler	حلاج - پشم زن
Scruple	تردید - وسواس - بیم - باک
Seignorage	حق الضرب
Servile	برده وار - غلامانه
Service Life	عمر مفید
Shift of drawing	انتقال حواله - دست بدست گشتن برات
Shop keeper	دکاندار
Sinking shaft	گمانه زنی
Skimmed milk	شیر سرشیر گرفته
Slavery	بردگی
Slave cultivation	کشت بردگان
Slothful	کاهل - سست
Slovenly	لاابالی - پچل - بدنما - بدلباس - بدپوش
Small proprietor	خرده مالک
Smith	آهنگر - زرگر - مسگر
Snotty	مفنگی - کثیف
Snuff box	انقیه دان
Sober people	مردم میانه رو
Sole employment	اشتغال منحصر به فرد
Sophistry	مغالطه - برهان تراشی - زبان بازی
Sparingly	با صرفه جویی - امساک
Speculation	معامله گری - حکمت عملی
Spend thrift	مسرف - پول تلف کن
Spontaneous produce	محصول خورد

Stallage	حق دکان یا غرفه
Stammeries	معادن قلع
Stamp	نقش باسمه — برچسب
Steel bow tenants	اجاره‌داران کمان آهنین
Stoic	فیلسوف رواقی
Straggle	ول‌گشتن — متفرق — منحرف‌شدن
Stunted	رشد نکرده — کوتاه مانده
Subject of taxation	شمول مالیات — موضوع مالیات
Subscription	تعهد پرداخت
Subservient	بدرد خورنده — سودمند
Subsistence	معاش — گذران — زیست — خرجی
Subtle	مکار — عیار — ناقلا
Succession	وراثت
Sudden fortunes	ثروت‌های ناگهانی
Sumptuary Law	قانون تحدید هزینه‌های شخصی
Superfluity	اجناس تجملی
Sweats of labour	کار سخت کارگران لذت‌کار
T acit	ضمنی — ضمناً — خاموش
Taille	مالیات سرانه
Take the sense of	استخراج کردن
Tale	سکه‌شماری
Tally system	روش اعتباری که مشتری پول خرید را به اقساط می‌پردازد
Tallage	مالیات — مالیات سرانه
Tallies	اسناد خرید قسطی
Tenement	خانه مسکونی — کرایه‌نشینی
Tenure	تصرف — نگاهداری — اشغال — اجاره‌داری

Thoroughly established	خوب جاافتاده — کاملاً مستقر شده
Three score	شصت برابر
Timber merchant	چوب‌فروش — تاجر الوار و چوب
Thriving	پولدار — ثروتمند
Thrive	دولتمند شدن — پیشرفت کردن
Tithes	اخذ عشریه — ده یک — عشریه
Tithe wheat	عشریه گندم — عشر گندم
Trademem	کاسبکار
Trading interest	گروه بازرگانان
Trifling	تلف کردن — برباد دادن
Trucking	تاخت زدن
Tumultuous	شلوق — پر آشوب
Turdi	پرنده کوچک شبیه به باسترک
U ncultivated	بایر — کشت نشده
Underdo	تفریط
Unproductive labour	کارگر غیر مولد — کار غیر مولد
V acuity	تهی بودن — خالی بودن
Value in Exchange	ارزش معاوضه‌ای
Value in Use	ارزش استعمال
Vanity	خود خواهی
Vegetable food	غذای گیاهی
Vendible Commodity	شیئی قابل فروش
Venality	عقیده فروشی — صفت آدم پولکی
Veneration	تکریم — حرمت‌گذاری — احترام
Venison	گوشت آهو

Vestige	اثر - نشان
Victual	دارای خوراک یا خواربار
Vile maxim	آئین شرم آور
Virgin	خالص (طلا)
Violence	اشتمل
Wanton	هرزه - بازیگوش - بی جهت - بیخود - لاپالی
Wantonness	بازیگوشی - لاقیدی - لاپالی گری
Wanton Luxtury	ثروت و تجمل بی جهت
Warp	تاب - تار - طناب
Warp and Woop	تار و پود
Warrant	حکم بازداشت - حکم توقیف
Wastel	یک نوع نان گندم سفید
Water Carriage	حمل و نقل آبی

Wellnigh	تقریباً
Wherewithal	وسیله - پول
Whey	آب پنیر - پنیر آب
Work house	کارخانه
Work shop	کارگاه
Workmanship	استادای - ساخت - طرز کار
Worn money	مسکوک کهنه و فرسوده
Worsted Yarn	نخ تاییده
Wretched maintenance	معاش ناچیز
Write of right	حکم تخلیه
Write of entry	حکم ورود به ملک
Yeomanry	خرده مالکین - سواره نظام داوطلب که از طرف خرده مالکین و کشاورزان تهیه می شود.

سایر آثار مترجم

۱. اقتصاد برق هسته‌ای (تألیف) اردیبهشت ۱۳۴۵
۲. ریاضیات در الگوهای اقتصادی (تألیف) فروردین ۱۳۵۰
۳. اقتصاد و فرهنگ زمان ساسانی (تألیف) مهر ۱۳۵۰
۴. توسعه اقتصادی (ترجمه) فروردین ۱۳۵۱
۵. تجزیه و تحلیل قراردادهای نفتی خاور میانه (ترجمه) ۱۳۵۴
۶. فرهنگ پیشه و هنر (تألیف) تابستان ۱۳۵۴
۷. صنایع دستی ایران (ترجمه) زیر چاپ
۸. اقتصاد بین‌الملل (ترجمه) زیر چاپ

مقالات تحقیقی در مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران

- | | |
|------|--------------------------------|
| ۱۳۴۲ | ۱. گاز سراج انتقال آن به تهران |
| ۱۳۴۳ | ۲. طرح انتقال نیرو قم - تهران |
| ۱۳۴۴ | ۳. اقتصاد صنایع پتروشیمی ایران |
| ۱۳۴۵ | ۴. معادن سنگ آهن ایران |
| ۱۳۴۶ | ۵. معادن زغال سنگ ایران |
| ۱۳۴۷ | ۶. اقتصاد برق آبی ایران |
| ۱۳۴۸ | ۷. کارخانه ذوب آهن ایران |